

پژوهش‌های قرآنی پس از دوره روشنگری در غرب

مارکو شولر^۱

سیدعنی آقایی

اشاره:

مقاله حاضر ترجمه مدخل Post-Enlightenment: Academic Study of the Qur'an است که در جلد چهارم «دائرةالمعارف قرآن» (Encyclopaedia of the Qur'an = EQ) منتشر شده است. در این مقاله سیر تاریخی قرآن پژوهی غربی در دو سده اخیر بررسی شده است. بدین منظور مؤلف بر مبنای ترتیب تاریخی، شخصیت‌های منہم و گرایش‌های عمده قرآن پژوهی در غرب را معرفی کرده و برخی آثار اثرگذار در این دوران را شناسانده است و البته از افزون بر دویست منبع در این زمینه بهره جسته و فهرست کامل کتاب‌شناختی آنها را در پایان مقاله آورده است. مترجم برای استفاده بهتر و ساده‌تر خوانندگان مشخصات کتاب‌شناختی آثاری را که در متن به آنها اشاره شده، به پاورقی منتقل کرده است. همچنین اگر در متن مقاله از کتابی نام برده شده که تاکنون به فارسی ترجمه نشده، نام کتاب با حروف مایل داخل « » قرار گرفته است. به علاوه مؤلف در خصوص موضوعات و مطالبی که در این مقاله بدانها پرداخته نشده، به دیگر مقالات همین دائرةالمعارف که با موضوع بحث مرتبط بوده ارجاع داده است که در ترجمه این ارجاعات با حروف بزرگ لاتین در پاورقی ذکر شده‌اند.^۲

1. Marco Schöller

۲. در این جا لازم است از دوست و همکار گرانقدرم دکتر مهرداد عباسی که متن اولیه این ترجمه را خوانده، با پیشنهادهای اصلاحی خود مرا یاری دادند و نیز از راهنمایی‌های دوست فاضلم جناب مرتضی کریمی‌نیا تشکر نسایم. مترجم

پژوهش‌های قرآنی نوین^۱ نمی‌تواند بتمامه در مدخلی واحد خلاصه شود. بدین سبب در مدخل حاضر صرفاً گرایش‌های اصلی پژوهش قرآنی نوین و سیر کلی تکوین تحقیقات آکادمیک در این باب تبیین شده است. کتاب‌شناسی گزینشی ذیل نیز به آثاری خاص محدود شده است، یعنی مقالات و کتاب‌هایی که به‌طور خاص به قرآن‌پژوهی نوین و روش‌شناسی آن پرداخته‌اند. قرآن‌پژوهی در طول دو سده پیشین صرفاً به مدخلی ابتدایی برای مطالعات اسلامی محدود نبوده است و با توجه به اهمیت ویژه قرآن در اسلام، احتمالاً در آینده نیز چنین نخواهد بود، گرچه بسته به شرایط حاکم زمانه و مسائل و نتایج تحقیقات جاری، در مقاطعی کانون توجه پژوهشگران علاقه‌مند به قرآن تغییر کرده است.

قرن نوزدهم

پژوهش‌های آکادمیک قرآنی در غرب حدوداً از اواسط قرن نوزدهم، تحت تأثیر دو کتاب آلمانی مقدمه‌ای تاریخی - انتقادی بر قرآن (۱۸۴۴) اثر گوستاو وایل^۲ و تاریخ قرآن (۱۸۶۰) اثر تئودور نلدهکه^۳ روتق‌بیشتری یافت. هر دو اثر، خصوصاً کتاب نلدهکه، پارا از دستاوردهای آثار پیشین فراتر گذاشته، و مبنی تازه‌ای برای تحقیقات پس از خود بنا نهادند. برای ترسیم وضعیت این‌گونه پژوهش‌ها در آن زمان کافی است بدانیم که در ۱۸۴۶ سلوه با کتاب خود مقدمه‌ای برای مطالعه قرآن^۴ صرفاً ترجمه‌ای تازه از گفتار مقدماتی سیل^۵ برای جامعه فرانسوی‌زبان ارائه کرد. رساله سیل نمایی کلی از محتوای قرآن،

۱. یعنی «کندوکار بی‌طرفانه (غیرجدلی) و انتقادی معرفت. بدون تکیه به اولویت‌های بنیاد کلیسا» (A. Rippen. *The Qur'an. Style and contents*, Aldershot 2001, xi n.2) آن‌گونه که عرف حری دانش‌ورزی و مبنای همه پژوهش‌های معاصر است.

2. Gustav Weil, *Historisch-Kritische Einleitung in den Koran*. Bielefeld 1844I. 18782.

3. Theodor Nöldeke. *Geschichte des Qurāns*. 1860I. new edition by F. Schwally. G. Bergsträsser and O. pretzl, 3 vols.. Leipzig 1909-38.

4. Ch. Solvet, *Introduction à la lecture du Coran und Discours préliminaire de la version anglaise du Coran de G. Sale. Traduction nouvelle*. Algiers/Paris 1846.

۵. preliminary discourse: این گفتار مقدمه‌ای است که سیل به ترجمه قرآن خود که پیش‌تر در ۱۷۳۴ در لندن منتشر شده بود، افزود. نگاه کنید به:

عقاید اصلی مسلمانان و تصویری ابتدایی از عربستان پیش از اسلام و شکل‌گیری اسلام نخستین به دست می‌دهد. گذشته از اینکه خود این کتاب نیز اساساً برگرفته از مطالب کتاب تاریخ مختصر عرب (۱۶۵۰) اثر پوپوک^۱ است، تفاوت محسوس آثار وایل و نلدرکه با آثار سیل آن است که سیل نه تنها با متن قرآن چنان‌که درخور آنست، رابطه برقرار نکرده، بلکه به عناصر سبک‌شناختی و زبان‌شناختی صوری متن قرآن نیز به تفصیل نپرداخته است.

وایل در کتاب مقدمه‌ای تاریخی - انتقادی که صرفاً رساله‌ای کوتاه - چهل و چند صفحه‌ای - است، تقسیم‌بندی سوره‌ها به دو بخش مکی و مدنی^۲ را از مسلمانان اخذ کرد تا چارچوبی زمانی را برای آیات قرآن طراحی کند.^۳ برای انجام چنین کاری، او نخست در تاریخ‌گذاری سنتی سوره‌ها بازنگری کرد و بخش مکی را به سه دوره تکمیلی - که بعداً توسط نلدرکه بسط داده و اصلاح شد - تقسیم کرد. وایل و نلدرکه علاوه بر اینکه هنگام طراحی ترتیب زمانی نزول آیات سوره‌های مکی به امور محتوایی - از قبیل شباهت مضمونی و واژگانی در سوره‌های خاص به عنوان قرینه‌ای برای ارتباط متقابل و زمان نزول تقریباً یکسان - توجه داشتند، بر اهمیت عناصر زبان‌شناختی و صوری متن قرآن برای تعیین ضوابطی که بر اساس آنها سه دوره مکی از هم متمایز شوند، نیز تاکید می‌کردند.^۴ این سیستم تاریخ‌گذاری چهاربخشی، شامل سه دوره مکی و یک دوره مدنی، در پژوهش‌های دهه‌های بعد اثر گذاشت. این امر در تحلیل مفهومی بخش‌های مکی قرآن در مطالعات بعدی تأثیر قابل ملاحظه‌ای داشت و حتی به چینش مجدد سوره‌های مکی در تعدادی از ترجمه‌های قرآن قرن بیستم به زبان‌های غربی^۵ انجامید. رژیس بلاشر^۶ ترجمه فرانسوی خود را بر آن مبنا قرار داد. ایده ترتیب‌سازی مجدد متن قرآن، که شامل تقسیم سوره‌ها به واحدهایی با مختصات زمانی متفاوت نیز می‌شد، نهایتاً به کار پیچیده ریچارد بل^۷ در ترجمه‌اش از قرآن به همراه بازچینش انتقادی سوره‌ها

1. Popocke, *Specimen historiae arabum*, 1650. 2. See: Chronology And The Qur'an.

3. See: Revelation And Inspiration; Occasions of Revelation.

4. See: e.g. Form And Structure of The Qur'an; Oaths; Rhetoric And The Qur'an, Exhortations.

5. cf. R. Blachère, *Introduction au Coran*, Paris 1947, 247 f.

6. R. Blachère, *Le Coran. Traduit de l'arabe*, Paris 1966.

7. R. Bell, *The Qur'an. Translated, with a critical re-arrangement of the sūras*, 2 vols., Edinburgh 1939; repr. 1960.

انجامید.^۱ (۱۹۳۷-۱۹۳۹)

از پژوهش‌هایی که تاکنون به آنها اشاره شد، تاریخ قرآن نلدکه، از زمان نشر دومین ویرایش آن همراه با افزوده‌های سه دانشمند دیگر در دهه‌های نخست قرن بیستم به متنی معیار و مطمئن تبدیل شده است، به طوری که همه اندیشمندان علاقه‌مند به پژوهش‌های قرآنی ناگزیر از مراجعه به آن‌اند. این کتاب امروزه نیز یک ابزار سودمند است، خصوصاً به این دلیل که بسیاری از نقایص آن مشخص، نقد و اصلاح شده است. شرح و تفصیل طرح تاریخ‌گذاری چهار دوره‌ای در نخستین جلد تاریخ قرآن ارائه شده است. دومین جلد که توسط شاگردش شوالی^۲ نوشته شده، شامل تحلیلی دقیق از مسئله جمع و تدوین قرآن است.^۳

سومین جلد، اثر برگستراسر^۴ و پرتسل^۵ به تاریخ متن قرآن پرداخته و اساساً به اختلاف قرائات بر مبنای روایات اسلامی مربوط است.^۶ به تعبیری، می‌توان سومین جلد تاریخ قرآن را مقدمه‌ای ضروری برای ویرایش نهایی قرآن بر اساس دقیق‌ترین معیارهای زبان‌شناسانه تلقی کرد؛ یعنی ویرایشی بر مبنای نسخ خطی قدیمی همه آثار اسلامی موجود در آن موضوع^۷ و از همه مهم‌تر، توأم با ابزاری انتقادی که قرائات مختلف و شناخته شده و خصوصیات رسم الخطی آنها را فهرست کرده است.^۸ هر چند این کار تاکنون نتیجه‌ای دربر نداشته و جای ویرایشی از قرآن بر مبنای روش‌شناسی انتقادی فوق‌همچنان خالی است. آخرین مقاله تحقیقی در این زمینه که یک سال پیش از نشر سومین جلد تاریخ قرآن منتشر شده، مطالبی درباره تاریخ متن قرآن (۱۹۳۷) اثر جفری^۹ است. با اینکه پس از آن، نوشته‌های مختصر تاریخ متن [قرآن] در تعدادی از مقالات آمده، ولی جز پاره‌ای اطلاعات تلفیقی هیچ اثر عمده‌ای منتشر نشده است. به علاوه، نسخ خطی

۱. نگاه کنید به: ادامه مقاله؛ نیز: *Translations of The Qur'an*.

2. F. Schwally

3. See: *Collection of The Qur'an*.

4. G. Bergsträsser

5. O. Pretzl

6. See: *Reading of The Qur'an*.

7. See: *Traditional Disciplines OF Qur'anic Study*.

8. cf. G. Bergsträsser, *Plan eines Apparatus Criticus zum Koran* (1930), repr. in Paret (ed.), *Koran*, 389-97.

9. A. Jeffery, *Materials for the history of the text of the Qur'an. The Kitāb al-Masāḥif of Ibn Abī Dāwūd together with a collection of variant readings from the codices of Ibn Mas'ūd, etc.*, Leiden 1937, 1973.

قدیمی قرآن که قدمت آنها به سده‌های اول و دوم هجری برسد، و در این اثنا شناخته شده باشند، هنوز کامل منتشر نشده بودند و همچنان در انتظار تحلیل‌های دقیق‌تر بودند.^۱ گرچه این مطلب نیز در خور توجه است که عادل خوری^۲ در ویرایش چند جلدی قرآن عربی - آلمانی^۳ خود، تصمیم گرفت بسیاری از اختلافات قرائات را به تفصیل عرضه کند، ولی تلاش چندانی برای جامعیت آن به خرج نداد (سهام فعالیت‌های آنتونی ایزاک سیلوستر دو ساسی^۴، نخستین اروپایی‌ای که به تحقیق در این زمینه پرداخت و ادmond بک^۵ به خاطر پژوهش در زمینه اختلاف قرائات قرآن را نیز نباید نادیده گرفت).

به هر حال تاریخ قرآن مُلذکه و کاذب شوالی، برگشتراسر و پرتسل در بسیاری از پژوهش‌های قرآنی نوین که اساساً هدف آنها تحقیق در جنبه‌های زبانی، سبکی و صوری متن و نیز تحقیق واژگانی قرآن به منظور تحلیل مفهومی و معنایی آن بوده، بسیار تأثیر گذار بوده‌اند. در عین حال طبیعی است که بسیاری از سرفصل‌های پژوهشی بعدی هنوز در تاریخ قرآن درج نشده بود. این نکته هم قابل توجه است که اثر 'بتکاری مُلذکه علی . غم ارزش‌های غیر قابل انکار علمی، آکنده از اظهار نظرهایی کمتر همدلانه است که زاویه نگاه او (و دیگر شرق‌شناسان هم‌نسل و هم‌فکر او) به متن مقدس [قرآن] خصوصاً ویژگی‌های زیباشناختی آن ناشی شده و سبب انجام چنین پژوهش‌هایی نیز بوده است.^۶

1. cf. G.R. Puja, Observations on early Qur'ān manuscripts in Ṣan'ā', in Wild, *Text*, 107-11.

2. A.Th. Khoury

3. Gütersloh 1990 f.

4. Antoiné Isaac Siivestre de Sacy, Du manuscrit arabe no 239 de la Bibliothèque Impériale [... etc.], in *Notices et extraits des manuscrit de la Bibliothèque Impériale* 8 (1810), 290-362 (5 articles); id., Mémoire sur l'origine et les anciens monuments de la littérature parmi les Arabes, in *Mémoires tirés des registres de l'Académie royale des inscriptions et belles lettres* 50 (1785), 247-441.

5. Edmund Beck, Arabiyya. Sunna und 'Āmm in der Koranlesung des zweiten Jahrhunderts, in *Orientalia* 15 (1946), 180-224; id., Die 'uṭmānischen Varianten bei al-Farrā' in *Orientalia* 23 (1954), 412-35; id., Die b. Mas'ūdvarianten bei al-Farrā' in *Orientalia* 25 (1956), 353-83; 28 (1959), 186-205, 230-56; id., Die dogmatisch religiöse Einstellung des Grammatikers Yaḥyā b. Ziyād al-Farrā', in *Muséon* 54 (1951), 187-202; id., Die Kodizesvarianten der Amṣār, in *Orientalia* 16 (1947), 353-76; id., Studien zur Geschichte der Kufischen Koranlesung in den beiden ersten Jahrhunderten, in *Orientalia* 17 (1948), 326-55; 19 (1950), 328-50; 20 (1951), 316-28; 22 (1953), 59-78.

6. See: S. Wild, "Die schauerliche... öde des heiligen Buches." Westliche Wertungen des koranischen

زیرا نسل او چنان شیفته ادبیات باستانی - که بر اذهان فیلسوفان اروپایی قرن نوزدهم سایه افکنده بود - شده بودند که از درک حقیقی متون بنا به زمینه‌های متفاوت فرهنگی، عاجز مانده بودند. نلذکه میراث ادبی عربی را ارج می‌نهاد و عامل شیفتگی او به شعر جاهلی شباهتی بود که میان جهان‌بینی بدوی و قبایل باستانی ژرمن یافته بود. هرچند بسیاری از قضاوت‌های نلذکه و پیروان او درباره قرآن بیشتر با گفته مشهور کارلایل قرابت دارد: «آن [قرآن] متنی دشوار است که من هرگز از عهده‌اش بر نیامده‌ام. متنی ملال آور، آشفته، درهم، نسنجیده، بدساخت؛ تکرارهای بسیار، پیچ و تاب طولانی، مغلق (...). تنها احساس وظیفه می‌تواند یک اروپایی را در فهم قرآن یاری کند.»^۱ قرآن پژوهی نوین - در طول دهه‌های پایانی قرن بیستم سهم زیادی در تغییر این نگرش داشته است، البته در آثار اندیشمندان قرن نوزدهم - و اوایل قرن بیستم - عمدتاً بر این حقیقت تاکید شده است که قرآن می‌تواند قطعه‌ای از ادبیات بسیار هنرمندانه و برخوردار از خصوصیات زیبایی شناختی ممتاز و قابل توجه و زیبایی بیان به شمار آید.

یکی دیگر از نقاط ضعف تاریخ و آید که سیدار دید ما ارزش‌های آن را تحت الشعاع قرار دهد، نقش نسبتاً حاشیه‌ای دختر و میراث اسلامی در آن است. البته این موضوع را نباید لزوماً به منزله عاملی در کل منتهی یا صرفاً نقیصه این اثر تلقی کرد، زیرا دست‌کم در این کتاب تعاملی شایسته با قرآن به مثابه یک متن آغاز شد و به ارزش‌گذاری و قضاوت درباره آن بر اساس مبانی خود قرآن و مستقل از آنچه سنت علمی اسلامی عرضه کرده، توجه شد، که این خود گامی بزرگ به سوی فهم قرآن محسوب می‌شد. وانگهی آثار عربی در دسترس دانشمندان قرن نوزدهم - و اوایل قرن بیستم - در قیاس با حال حاضر، بسیار محدود و مطلقاً ناکافی بودند. در عین حال این گونه بی‌توجهی به داده‌های سنت اسلامی به نفع شواهد درون‌متنی قرآن، از یک نقیصه مهم روش‌شناختی پرده برمی‌دارد که عامل آن استفاده التقاطی و به تبع آن دلخواهی از سنت اسلامی است. مؤلفان تاریخ قرآن از یک سو غالباً سنت اسلامی را در ارتباط با منشأ، تاریخ‌گذاری، ترتیب و ارزش معنایی مؤلفه‌های متنی قرآن کنار نهاده‌اند و از دیگر سو، در تلاش برای عرضه چارچوبی مستقل و ارائه تفسیری تازه از قرآن از سنت اسلامی بهره گرفته‌اند.

Stils, in A. Giese and J.Ch. Bürgel (eds.), *Gott ist schön und Er liebt die Schönheit* (FS A. Schimmel), Berlin 1994, 429-47.

1. T. Carlyle, *On heroes hero-worship, and the heroic in history*, London 1897, 86 f.

در مورد اخیر، به ویژه به دو جنبه از سنت اسلامی توجه شده است: یکی وصف شرایط تاریخی نزول قرآن (یعنی سیره نبوی و فراز و نشیب‌های جامعه وی)^۱ و دیگری جزئیات موجود در آثار کلاسیک اسلامی که در سیاق تاریخی، تکوین قرآن را به منزله یک متن تبیین می‌کنند. خود نلدکه به واسطه آشنایی با پژوهش‌های لامنس^۲ از معضل غیرتاریخی بودن سنت اسلامی و در نتیجه بی‌معنابودن استفاده یکجا از آن آگاه بود. از این رو دریافت که ناگزیر باید از ارزش سنت اسلامی در مسائل تاریخی دفاع کند و تاکید کرد که دست‌کم دوره مدینه از «تاریخی روشن» برخوردار است.^۳ به هر حال نقص روش شناختی وی قطعی است. نمایان ساختن این سستی و گسترده‌ی دامنه آن به مشخصه پژوهش قرآنی نوین در طی قرن بیستم تبدیل گردید.

خصیصه نیمه دوم قرن نوزدهم، شمار فزاینده‌ای از کتاب‌هاست که پس از وایل و نلدکه نوشته شدند. وجه تمایز بسیاری از این تحقیقات این است که آنان نیز مبانی پژوهشی خاورشناسان آلمانی را اتخاذ کردند، ولی به نتایجی متفاوت رسیدند. در این جا به ذکر آثار مویر^۴، رادول^۵، گریسه^۶ و هرشفلد^۷ به عنوان نمونه اکتفا می‌شود. گرچه این دانشمندان به نتایجی متفاوت و ناسازگار رسیدند، بی‌شک همگی (احتمالاً به استثنای رادول) پژوهش انتقادی با مبنای قرآن را در راستای تحقیقات زبان‌شناختی بهبود بخشیدند. مویر و رادول در کتاب‌های خود (۱۸۷۸) هر یک تاریخ‌گذاری جدیدی برای سوره‌ها ارائه کردند. بازچینش مویر شش دوره مختلف را متمایز می‌ساخت که پنج دوره مکی براساس مراحل مختلف نبوت محمد [ص] تعریف شده بود. در مقابل، گریسه کوشید تا سوره‌ها را بر مبنای مشخصات اعتقادی فقط در دو دوره مکی و یک دوره مدنی مرتب کند.^۸ سرانجام، هرشفلد در اثر خود به نام تحقیقاتی تازه در ترکیب بندی و تفسیر قرآن (۱۹۰۲)^۹ باز چینی دیگری از عبارات قرآنی عرضه کرد. در این طرح نیز هرشفلد

1. See: Sira And The Qur'an.

2. H. Lammens

3. "mit der Übersiedlung nach Jathrib betreten wir hell historischen Boden," Th. Nöldeke, Die Tradition über das Leben Muhammeds, in *Der Islam* 5 (1914), 165.

4. W. Muir, *The Corān. Its composition and teaching*, London 1878.

5. A. Rodwell, *The Korān*, London 1876II.

6. H. Grimme, *Mohammad. Zweiter Teil. Einleitung in den Koran*, Münster 1895.

7. H. Hirschfeld, *Beiträge zur Erklärung des Korāns*, Leipzig 1886.

8. cf. W.M. Watt, *Bell's Introduction to the Qur'an*, Edinburgh 1970, 1991, 112.

9. H. Hirschfeld, *New Researches into the composition and exegesis of the Qoran*, 1902.

سوره‌ها را بر اساس محتوا و مضامینشان در یکی از شش سبک («تاکیدی»، «حماسی»، «روایی»، «وصفی»، «فقهی» و «تمثیلی») جای داده است.

در مقایسه با پژوهش‌های پیشین که در آنها سوره‌ها^۱ به‌عنوان واحدهای متنی و در نتیجه با منشأ و شرایط زمانی یکسان مفروض گرفته شده بودند، رادول و هرشفلد به‌علاوه کوشیدند تا از میان سوره‌هایی که از نظر درون‌مایه و در نتیجه از نظر زمانی به یکدیگر وابسته‌اند، عباراتی مجزا را شناسایی کنند. بعدها بل و بلاشر این نظریه را با درجات متفاوت اخذ و پیاده کردند. بل در بازچینش سوره‌ها، که ضمیمه ترجمه قرآن خود آورده، کوشش کرد تا سوره‌ها را نه تنها به قطعه‌های کوچکتر و منسجم، بلکه حتی به آیات مجزا^۲ یا دسته آیات تقسیم کند. این کار براساس این فرضیه مشهور وی صورت گرفت که همگی سوره‌ها چندین مرحله نسخه‌برداری را طی کرده‌اند و در طول فرایند تدوین قرآن، اوراق و برگه‌های حاوی متن قرآن تقریباً نامرتب بوده‌اند. همچنین به نظر او نوشته‌های پشت این اوراق اشتباهاً در ضمن سوره‌ای که به آن تعلق نداشته، درج شده‌اند.^۳ بلاشر، معتدل‌تر از بل، در نخستین ویرایش ترجمه قرآن خود (۱۹۴۷-۱۹۵۱) همان الگوی تاریخ‌گذاری سوره‌های مکی را که در تاریخ قرآن طراحی شده بود، با اندکی اصلاح برگزید و در نتیجه «ترتیب سوره»های جدیدی ارائه کرد، گرچه در ویرایش دوم (۱۹۵۶) این طرح را ملغاکرد و ترتیب سنتی (اسلامی) را حفظ کرد. لازم به ذکر است که هیچ‌یک از پژوهش‌های انجام‌شده در نیمه دوم قرن نوزدهم به اندازه تاریخ قرآن نلدر که در تحقیقات آکادمیک نوین تأثیرگذار نبوده‌اند و نتایج آنها نیز چنین ساده و گسترده مقبول نیفتاده است. از جمله عوامل این موضوع این است که نلدر که در تقسیم‌بندی دوره‌های مکی و مدنی و تاریخ‌گذاری متن قرآن بر مبنای آن، راهی میانه - نه چندان بی‌حساب و نه خیلی دقیق و روشکافانه - برگزیده است. در حالی که شش دوره مویر یا شش «سبک» هرشفلد و نیز طرح‌های پیچیده بعدی در قیاس با آن بیش از حد وارد جزئیات شده‌اند. وجه دیگر اثرگذاری طرح نلدر که در قرآن‌پژوهی نوین،

1. See: Sūra(s).

2. See: Verse(s).

3. See: Watt-Bell, *Introduction*, 101-7; also J.E. Merrill, Dr. Bell's critical analysis of the Qur'an, in *MW* 37 (1947), 134-48, repr. In Paret (ed.), *Koran*, 11-24;

شاهد بل برای تجزیه سوره‌ها با جزئیات بیشتر در تفسیر او (Richardson, 2 vols., Manchester 1991 *A*

Commentary on the Qur'an; ed. C.E. Bosworth and M.E.J.)

منشور شده، موجود است.

این است که ویرایش دوم تاریخ قرآن درست پس از انتشار کتاب‌های اواخر قرن نوزدهم منتشر شد و به همین سبب مباحث انتقادی و حتی دلایل رد نظریه‌های رقیب را دربرداشت. به علاوه از آنجا که چنین نظریه‌هایی درباره بازسازی خاستگاه قرآن، مبتنی بر شواهدی تفصیلی از ویژگی‌های سبکی، زبانی و صوری قرآن است، هرچه تجزیه متن قرآن جزئی‌تر باشد، استدلال در مورد صحت آن و امکان رقابت آن با دیگر فرضیه‌های موجه دشوارتر می‌شود. باینکه پیشنهاد تجزیه متن قرآن به قطعات بسیار کوچک و در نتیجه بازسازی معنادار از تاریخ‌گذاری درونی قرآن عملاً غیرممکن می‌نمود، ریچارد بل به افراطی‌ترین شکل آن تن داد.

بنابراین از نقطه نظر کنونی، تلاش‌های صورت گرفته در زمینه بازچینش متن قرآن در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم چندان متقاعدکننده به نظر نمی‌رسد. اکثر این ترتیب‌ها فرضی‌تر از آن‌اند که قابل ارزش‌گذاری باشند. به علاوه، اساساً شاهدی - برون قرآنی اما هم‌زمان با دوره تکوین متن قرآن - وجود ندارد که فرضیه‌های پیشنهادی را تأیید یا رد کند. بنابراین گرچه اکثر مواردی که در تأیید یک ترتیب خاص از متن قرآن گفته شده، معمولاً محتمل است، ولی شاهدی قاطع بر اعتبار آن موجود نیست. اندرو ریپین، مشکل طراحی ترتیب تاریخی متن قرآن و سپس اقدام به تفسیر قرآن بر مبنای آن را به صورت زیر جمع‌بندی کرده است:^۱

به کارگیری چارچوب زمانی، تصویری نظام‌مند را از تکوین اطلاعات به دست می‌دهد که وقتی برای تاریخ‌گذاری مجدد دیگر عناصر استفاده شود، با طرح اولیه تطبیق نمی‌کند. مطمئناً چنین روشی متضمن دور است (...). اما غالباً این‌گونه گفته می‌شود که چنین پژوهشی، چنانچه تعدادی از همین عناصر معنایی و مضمونی را با هم تلفیق کند تا الگویی منسجم و پیوسته عرضه کند، باید قانع‌کننده از آب در آید؛ با این حال این دست پژوهش‌ها تاکنون مقبول واقع نشده‌اند.

بنابراین اتفاقی نیست اگر در اکثر پژوهش‌هایی که از نیمه دوم قرن بیستم راجع به صورت و ساختار قرآن و درباره یک سوره واحد صورت گرفته، دیگر نمی‌کوشند ترتیب

1. A. Rippin, *Qur'an. Style and contents*, xxii.

زمانی ثابت. یا بازچینشی را برای سوره‌ها بر هر مبنا که باشد، طراحی کنند البته این قبیل پژوهش‌ها نیز که صرفاً به وصف پدیدارشناسانه عبارات قرآن‌گرایش دارند، بر یکپارچگی سوره‌های مکی اذعان دارند. یا می‌کوشند به کمک آثار اسلامی فراوان در این باب، راه‌حلی برای مسئله انسجام متن قرآن ارائه کنند.^۳

پیش از اتمام بررسی موضوع قرآن‌پژوهی در قرن نوزدهم، لازم است تاکید شود که گرایش غالب در مطالعات قرآنی - که عبارت بود از بازسازی تاریخ متن قرآن عمدتاً بر مبنای ویژگی‌های درونی آن و با بهره‌گیری از سنت اسلامی برای آگاهی از زمینه تاریخی آن - در آثار مربوط به تاریخ صدر اسلام خصوصاً زندگی و سیره پیامبر کمتر مورد توجه بوده است. مسلماً قرآن در این زمینه نقشی اساسی ایفا می‌کند، زیرا بسند بنیادین دین جدید است. ظاهراً بهترین نمونه این نوع پژوهش، که از سنت اسلامی و بخش عمده‌ای از مطالب تفسیری (آن قدر که در آن زمان شناخته شده بوده و بسیار بیشتر از آثار پیش‌گفته) بهره جست، زندگی‌نامه سه جلدی محمد [ص] (۱۸۶۹) از اشپرنگر^۴ است. در واقع، وی سهم بسزایی در تلفیق داده‌های قرآنی با سنت داشته است. او در این کار از منابع کتابخانه‌های هندی که حق استفاده از آن‌ها را داشته، بسیار بهره گرفته است. گرچه نه صورت و نه محتوای قرآن، هسته مرکزی پژوهش اشپرنگر نیستند، با این حال مطالب زیادی در آن هست که مستقیماً به پژوهش قرآنی مربوط است. از این‌رو پژوهش اشپرنگر از این لحاظ بسیار فراتر از دیگر نوشته‌های زمان خویش است، هرچند هیچ‌گاه جایگاه شایسته خود را در میان پژوهش‌های قرآنی نوین پیدا نکرد.

میراث قرآن‌پژوهی غرب در قرن نوزدهم، مسیری را که پژوهش نوین در طول نیمه نخست قرن بیستم طی کرده، تعیین کرد. تا اینجا به برخی نشانه‌های تداوم و نفوذ عمیق آن اشاره شد؛ مثلاً کاوش برای یافتن نقش سنت اسلامی در طراحی چارچوبی درونی و بیرونی برای فرایند تاریخی نزول قرآن، یا تجزیه متن قرآن توسط بل به عنوان محصول

1. F.R. Müller, *Untersuchungen zur Reimprosa im Koran*, Bonn 1969.

2. A. Neuwirth, *Studien zur composition der mekkanischen Suren*, Beirut 1981.

3. T. Nagel, *Medinensische Einschübe in mekkanischen Suren*, Göttingen 1995; see *Textual Criticism of The Qur'an*.

4. A. Sprenger, *Das leben und die Lehre des Mohammad*, 3 vols., Berlin 18692.

نهایی اعمال معیارهای سبکی و صوری برای تشخیص قطعه‌های - هر چند کوچک ولی - منسجم با وحدت مضمونی و متنی. به هر حال ویژگی اصلی پژوهش‌های قرن نوزدهم جهت‌گیری به سوی تعامل زبان‌شناسانه با متن قرآن، مؤلفه‌های خاص آن و گرایش به معنا و خاستگاه یک‌یک اصطلاحات یا مفاهیم قرآنی بود. بسیاری از پژوهش‌های بعدی نیز در راستای همین خطوط شکل یافته است.

نیمه نخست قرن بیستم

سرفصل‌های قرآن‌پژوهی در اوایل قرن بیستم عبارت بودند از: جنبه‌های زبان‌شناختی بیان قرآنی، قرائات مختلف^۱ و واژگان دخیل (با منشأ غیر عربی)،^۲ معنای اصطلاحات و مفاهیم قرآنی، ترتیب و تاریخ‌گذاری اجزای متن قرآن و انسجام آنها^۳ و تأثیر اعتقادات توحیدی پیشین بر محتوا و پیام قرآن (از جمله نقش محوری روایات کتب مقدس و ملحقات آن^۴).

یکی از موضوعاتی که در طول قرن بیستم اندیشمندان زیادی را به خود علاقه‌مند کرد، معنای «حروف مقطعه»^۵ بود که نخستین بار لودکه در تاریخ قرآن به آن پرداخت. پس از وی فرضیات بسیاری درباره معنای آنها ارائه شد که با لوث^۶ آغاز شد و با مقالات مفصل باور^۷ و گوینس^۸ ادامه یافت. پیش از آن، هرشفلد در کتاب خود، تحقیقات تازه نکاتی عرضه کرده بود و بعدها جونز^۹، سیل^{۱۰} و بلامی^{۱۱} مطالبی به آن افزودند. با این حال

1. See: Readings of The Qur'an.

2. See: Foreign Vocabulary; Language And Style of The Qur'an.

3. See: Form And Structure of The Qur'an; Literary Structure of The Qur'an.

4. See: Narratives; Scripture And The Qur'an; Jews And Judaism; Christians And Christianity.

5. See: Mysterious Letters.

6. O. Loth

7. H. Bauer, Über die Anordnung der Suren und über die geheimnisvollen Buchstaben im Quran, in *ZDMG* 75 (1921), 1-20.

8. E. Goossens, Ursprung und Bedeutung der koranischen Siglen, in *Der Islam* 13 (1923) 191-226, repr. in Paret (ed.), *Koran*, 336-73.

9. A. Jones, The mystical letters of the Qur'an, in *SI* 16 (1962), 5-11, repr. in Paret (ed.), *Koran*, 379-85.

10. M. Seale, The mysterious letters in the Qur'an, in H. von Franke (ed.), *Akten des vierundzwanzigsten Internationalen Orientalisten-Kongresses (24th International Congress of Orientalists)*. München 28. August bis 4. September 1957, Wiesbaden 1957, 276-9.

11. J. Bellamy, The mysterious letters of the Koran. Old abbreviations of the *basmalah*, in *JAOS* 93

می‌توان گفت که تاکنون پاسخی کاملاً قطعی به منشأ و مناسبت «حروف مقطعه» داده نشده است و هرچند بسیاری از فرضیه‌های ارائه شده ابتکاری بوده است، ولی اثبات آنها تلاش افزون‌تری را می‌طلبد. علاقه‌مندی به این موضوع در سال‌های اخیر کاهش یافته و جز چند نظریه جدید چیزی عرضه نشده است.^۱

سرفصل تحقیقی دیگری که از اواخر قرن نوزدهم آغاز شده بود و در چندین دهه از قرن بیستم نیز دنبال شد، بحث از زبان به کاررفته در قرآن و تلویحاً زبانی که بدو پیامبر بدان تکلم می‌کرد، بود. این موضوع با اثر قُلرُز به نام زبان گفتاری و زبان نوشتاری در عربی کهن^۲ شهرت یافت. به نظر او قرآن نخست به عربی گفتاری بدون علائم اعتراب آخر عبارات خوانده می‌شد و متن کنونی قرآن محصول کار زبان‌شناسان بعدی است که کوشیدند بیان قرآن را از آثار لهجه‌های عربی پالایش کنند و متنی مطابق با قواعد کلاسیک عربی... یعنی زبانی که شعرای جاهلی به کار می‌بردند - بسازند. با اینکه این نظریه پیروانی (چون کاله^۳ و لولینگ^۴) یافت، اما بیشتر مورد اعتراض کسانی چون گِیر^۵، تُلدکة و شوالی قرار گرفت. پس از آن، با ارائه چند مقاله و مباحثی که در تک‌نگاری‌های بعدی به منظور بررسی پیامدهای این نظریه صورت پذیرفت^۶، عمدتاً این رأی مقبول

(1973), 267-85.

1. Cf. K. Massey, A new investigation into the "mystery letters" of the Qur'ān, in *Arabica* 43 (1996), 497-501.
2. K. Vollers, *Volkssprache und Schriftsprache im alten Arabien*, Straßburg 1906.
3. P.E. Kahle, The Arabic readers of the Koran, in *JNES* 8 (1949), 65-71; repr. in Ibn Warraq (ed. and trans.), *What the Koran really says. Language, text, and commentary*, Amherst 2002, 201-10; id., *The Cairo Geniza*, Oxford 1959II (London 1941, 1947), 141-9, 345-6 (ed. of a text of al-Farrā'); id., The Qur'ān and the carabiya, in S. Loewinger and J. Somogyi (eds.), *Ignace Galdziher memorial volume*, Budapest 1948, 163-8.

۴. G. Lüling؛ نگاه کنید به ادامه مقاله.

5. R.E. Geyer, Review of Vollers, *Volkssprache*, in *Göttingische gelehrte Anzeigen* 171 (1909), 10-55; id., Zur Strophik des Qurāns, in *WZKM* 22 (1908), 265-86; Eng. trans. The strophic structure of the Koran, in Ibn Warraq (ed. and trans.), *What the Koran really says. Language, text, and commentary*, Amherst 2002, 625-46.
6. See: e.g. R. Blachère, *Histoire de la littérature arabe*, 3 vols., Paris 1952, i, 66-82; C. Rabin, *Ancient west-Arabian*, London 1951; id., The beginnings of classical Arabic, in *SI* 4 (1955), 19-37; J. Fück, *Arabiya*, Berlin 1950; id., *Die arabischen Studien in Europa bis in den Anfang des 20. Jahrhunderts*, Leipzig 1955.

افتاد که زبان اصیل قرآن، طبق آنچه در متن متداول دیده می‌شود، کمابیش همان لهجه^۱ مشهوری است که در محاورات درون‌قبیله‌ای و شعر جاهلی به کار می‌رفته است و البته رگه‌هایی از لهجه مکی نیز در مختصات رسم‌الخط قرآن باقی مانده است.^۲

پژوهش‌های پیش‌گفته، یعنی تحقیق درباره «حروف مقطعه» و زبان اصیل قرآن، به روشنی از جهت‌گیری زبان‌محور بسیاری از پژوهش‌های نوین از آغاز قرن بیستم به بعد حکایت دارد. گرچه ظاهراً حاصل هر دو زمینه پژوهشی، با توجه به تلاش فکری درگیر با آن، تا حدی مایوس‌کننده است: «حروف مقطعه» - هرچند کمتر ولی - همچنان اسرارآمیز باقی ماند و صورت زبانی کنونی قرآن به عنوان صورت قرآن از آغاز تا حال حاضر مقبول عموم افتاد. با این حال موضوع امیدوارکننده‌تر که بر علائق دانشمندان قرن بیستم صحنه می‌گذاشت، این بود که تلاش ایشان شامل فهم اصطلاحات به کاررفته در قرآن هم می‌شد. در اینجا زمینه‌ای پژوهشی گشوده شد که سابقه‌ای در میان مطالعات پیشین نداشت. به اعتقاد ایشان، بحث از خصوصیات زبانی قرآن با پژوهش درباره پیام قرآن قابل تلفیق بود، چه الزاماً هر دو در ظرفیت معنایی تک‌تک اصطلاحات قرآنی به هم پیوند می‌خورند. نخستین نوشته‌ها در این زمینه که راه را برای پژوهش‌های بعدی در قرن بیستم هموار کردند، فرهنگ عربی-انگلیسی اصطلاحات قرآنی پَنریک^۳ (۱۸۷۳) و تحلیل اصطلاحات تجاری به کاررفته در قرآن و ارتباط آنها با کلام قرآنی توری^۴ (۱۸۹۲) بودند. گرایش پژوهش‌های انجام شده در نیمه نخست قرن بیستم، به سمت کشف پس‌زمینه‌های ریشه‌شناختی کلیدواژه‌های قرآنی، ارتباط آنها با کاربرستان در ادیان توحیدی پیشین و اعلام قرآن تغییر کرد. اثرگذارترین و جالب‌ترین آثار در این خصوص، جستارهای مربوط در کتاب تحقیقات قرآنی (۱۹۲۶) اثر هُرویتس^۵ و نیز تأثیر سریانی (۱۹۲۷) اثر مینگانا،^۶ «تحقیقات قرآنی» (۱۹۳۰) اثر آرنز^۷ و واژه‌های دخیل در قرآن مجید

1. koin

2. See: Orthography; Dialects; Arabic Language; Orality And Writing in Arabia.

3. J. Penrice, *A dictionary and Glossary of the Koran*, London 1873; repr. 1971.

4. Ch. C. Torrey, *The commercial-theological terms in the Koran*, Leiden 1892; see Trade And Commerce; Theology And The Qur'ān.

5. J. Horowitz, *Koranische Untersuchungen*, Berlin/Leipzig 1926.

6. A. Mingana, Syriac influence on the style of the Qur'ān, in *Bulletin of the John Rylands Library* 11 (1927), 77-98.

7. K. Ahrens, Christliches im Qoran. Eine Nachlese, in *ZDMG* 9 (1930), 15-68, 148-90.

(۱۹۳۸) اثر جفری^۱ هستند.

جالب اینکه، این تغییر جهت در پژوهش اصطلاحات و مفاهیم به سمت بازشناسی ریشه‌های احتمالی آنها در استعمالات یهودی، مسیحی یا یهودی-مسیحی، حاکی از رشد این حیطة پژوهشی است که می‌توان آن را فکری نو در قرآن‌پژوهی اوایل قرن بیستم برشمرد. با رویگردانی از رویکرد صرفاً زبان‌محور یا تلاش برای فهم پیام قرآنی تنها بر مبنای مؤلفه‌های متنی و سبکی، اصطلاحات قرآنی، قصص، احکام شرعی^۲، بحث معاد^۳ و تعالیم کلامی اکنون بیش از پیش با مطالب مشابه در سنت یهودی و مسیحی مقایسه و ربط داده می‌شد. گرچه پیش از این، گایگر^۴، اشپرنگر^۵ و تلدکه^۶ به مسئله رابطه کامل اسلام نوظهور و پیامبرش با یهودیت و مسیحیت پرداخته بودند، اما مستقیماً کاری درباره ردپای نمادهای مسیحی و یهودی در قرآن و اثر آنها بر اسلام نوپا صورت نگرفته بود. البته با آثاری چون عناصر یهودی (۱۸۷۸)^۷ از هرشفلد و کار ناتمام شاپیرو عناصر اگدی (۱۹۰۷)^۸ به زودی این رهیافت به زمینه اصلی پژوهش‌ها و تک‌نگاری‌های کسانی چون رادولف (۱۹۲۲)^۹، اشپایر (۱۹۳۱)^{۱۰}، واکر (۱۹۳۱)^{۱۱} و سیدرسکی (۱۹۳۳)^{۱۲} بدل شد. مهم‌تر از آن، این‌که مطالعات قرآنی در این زمینه با تاریخ عمومی و کمتر قرآن‌محور صدر اسلام درآمیخت. درست در همین زمان، دو کتاب تأثیرگذار به نام‌های خاستگاه اسلام در محیط مسیحی‌اش (۱۹۲۶) از بل^{۱۳} و بنیان یهودی اسلام

1. A. Jeffery, *Foreign vocabulary of the Qur'an*, Baroda 1938.
2. See: Commandments; Law And The Qur'an. 3. See: ESCHATOLOGY.
4. A. Geiger, *Was hat Mohammed aus dem Judenthume aufgenommen?* Bonn, 1833.
5. A. Sprenger, MoIammad's Zusammenkunft mit dem Einsiedler Bahyrá, in *ZDMG* 12 (1858), — 238-49.
6. Th. Nöldeke, Hatte MuIammad christliche Lehrer? in *ZMDG* 12 (1858), 699-708.
7. H. Hirschfeld, *Jüdische Elemente in Korán*, Berlin 1878.
8. I. Schapiro, *Die haggadischen Elemente im erzählenden Teile des Korans*, Leipzig 1907.
9. W. Rudolph, *Die Abhängigkeit des Korans von Judentum und Christentum*, Stuttgart 1922.
10. H. Speyer, *Die biblischen Erzählungen im Qoran*, Hildesheim 1961E.
11. J. Walker, *Bible characters in the Koran*, Paisley 1931.
12. D. Sidersky, *Les origines des l'Ögendes musulmanes dans le Coran et dans les vies des prophètes*, Paris 1933.
13. R. Bell, *The origin of Islam in its Christian environment*, London 1926.

پژوهش‌های قرآنی پس از دوره روشننگری در غرب / ۵۱

بی‌اغراق می‌توان گفت که مطالعه درباره خاستگاه‌های فرضی یهودی یا مسیحی اسلام نوظهور و به تبع آن، قرآن، میراث ماندگار قرآن پژوهی اوایل قرن بیستم است که از هر نظر بیشترین تأثیر را تا زمان حاضر داشته است. گرچه امروزه کمتر کسی مدعی است که اسلام در محیطی عمدتاً مسیحی تکوین یافته یا مبانی آن اکثراً یهودی بوده باشد، ولی مسلماً پژوهش‌هایی که در اثبات این مدعا صورت گرفته‌اند، شواهد زیادی را از زوایط واقعی میان ادیان توحیدی فراهم آورده‌اند. به علاوه، مطالعات انجام شده در نخستین دهه‌های قرن بیستم، توجهات را به انبوهی از روایات کتاب مقدس که در قرآن یافت می‌شود، جلب کردند و ذهن ما را نسبت به این امر حساس کردند که چگونه اطلاعات کتب مقدس و ملحقات آن، تعدیل شده و به قرآن راه یافته است. با وجود اینکه این دست ادعاها درباره خاستگاه اسلام و کتاب مقدس قرآن یا دین تاریخی اسلام به یهودیت و مسیحیت کاهش یافته است، ولی پژوهش پیرامون همبستگی این سه دین بزرگ توحیدی و کتب مقدس آنها هنوز متوقف نشده، بلکه آثار زیادی در دهه پنجاه میلادی (از کسانی چون ماسون^۲، هنینگر^۳، ژومیه^۴ و کاش^۵) و پس از آن (از سوی کیرگی^۶، سیل^۷ و بُنائیت^۸) به رشته تحریر در آمده است. این رهیافت با پژوهش پیرامون رابطه پیام قرآن با حوزه‌های خاور نزدیک (یهود سامری) و نیز با دین اعراب جاهلی پیش از اسلام^۹ توأم بوده است. در نیمه دوم قرن بیستم، چند تک‌نگاری (از کسانی چون

1. Ch. Torrey, *The Jewish foundation of Islam*, New York 1933.

2. D. Masson, *Le Coran et la révélation* Etudes comparées, 2 vols., Paris 1958.

3. J. Henninger, *Spuren christlicher Glaubenswahrheiten im Koran*, Schöneck 1951 (articles published originally in *Neue Zeitschrift für Missionswissenschaft*, 1945-51).

4. J. Jomier, *The Bible and the Koran*, New York 1964.

5. A. Katsh, *Judaism in Islam. Biblical and Talmudic backgrounds of the Koran and its commentaries*, New York 1954.

6. K. Cragg, *The event of the Qur'an. Islam in its scripture*, Oxford 1971, 1994; id., *The mind of the Qur'an. Chapters in reflection*, London 1973.

7. M. Seale, *Muslim theology. A study of origins with reference to the church fathers*, London 1964; id., *Qur'an and Bible*, London 1978.

8. U. Bonaiate, *Bibbia e corano. I testi sacri confrontati*, Turin 1995.

9. See: Polytheism And Atheism; Pilgrimage; Idolatry And Idolaters.

هیک^۱، میشو^۲، پریندر^۳، ریزین^۴، رابینسن^۵ و شومان^۶) دربارهٔ اعلام کتاب مقدس نظیر آدم، ابراهیم، مریم و بیش از همه عیسی آن گونه که در قرآن وصف شده‌اند، منتشر شد. در حال حاضر نیز همچنان کاوش برای یافتن عناصر یهودی و مسیحی در قرآن به منظور فراهم ساختن فضای گفت‌وگوی تعاملی‌تر ادامه دارد.

با مروری بر دامنهٔ پژوهش‌های قرآنی در نیمهٔ نخست قرن بیستم، معلوم می‌شود که به استثنای تحقیقات مهم پیش‌گفته در زمینهٔ عناصر یهودی و مسیحی قرآن و چاپ تجدیدنظر شدهٔ تاریخ قرآن، فرضیه یا رسالهٔ در خور ذکری فراهم نیامده است. البته، همین پژوهش‌ها مسیرهای تحقیقی مختلفی را دنبال کردند و هر یک به تعداد زیادی مقاله در زمینهٔ حروف مقطعه یا کاوش پیرامون زبان اصیل قرآن یا تک‌نگاری‌هایی با موضوعات خاص از قبیل ریشه‌شناسی و خاستگاه اصطلاحات قرآنی انجامید. بنابراین باید گفت که نیمهٔ نخست قرن بیستم بیش از هرچیز، دورهٔ پژوهش در زمینهٔ مسائلی با دایرهٔ محدود و گردآوری انبوه اطلاعات بوده است. همچنین با نگاه مثبت می‌توان گفت که در این دوره، ابزارهایی برای تحقیقات آتی در چندین حوزهٔ پژوهشی ابداع گردید، که البته همگی بر هم تأثیرگذار بودند. یک نمونهٔ مناسب دیگر از این نوع رهیافت پژوهشی، کتاب اشپیتالر به نام شمارش آیات قرآن (۱۹۳۵)^۷ است. بدین ترتیب، در طول این دوره به‌رغم آغاز جنگ جهانی دوم در مرکز جغرافیایی پژوهش‌های آکادمیک قرآنی، فرصت مطالعات قرآنی نوین از بین نرفت. می‌توان دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ را جدی‌ترین و چشم‌گیرترین دورهٔ پژوهش دربارهٔ قرآن به‌شمار آورد، هرچند غالب نتایج آنها در نشریات آموزشی، سمینارهای دانشگاهی، جنگ‌ها و مجموعه‌های تحقیقی پراکنده،

1. M. Hayek, *Le Christ de l'Islam*, Paris 1959.

2. H. Michaud, *Jésus selon le Coran*, Neuchâtel 1960.

3. G. Parrinder, *Jesus in the Qur'an*, London 1965; Oxford 1995.

4. H. Räisänen, *Das koranische Jesusbild. Ein Beitrag zur Theologie des Korans*, Helsinki 1971; id., *The idea of divine hardening. A comparative study of the notion of divine hardening leading astray and inciting to evil in the Bible and the Qur'an*, Helsinki 1976.

5. N. Robinson, *Christ in Islam and Christianity*, Albany, NY 1991.

6. O. Schumann, *Der Christus da Muslime. Christolog. Aspekt in d.arab. -islam. Literatur*, Gütersloh 1975; id., *Quraniinterpretation und Bibelexegese*, in *Evangelisches Missionsmagazin* 109 (1965), 20-39.

7. A. Spitaler, *Die Verszählung des Koran nach islamischer Überlieferung*, Munich 1935.

منتشر شده است. ارزش حقیقی آنچه گام به گام در این دوره صورت پذیرفت، صرفاً در پژوهش‌های پس از جنگ جهانی دوم بعد از آنکه علاقه‌ای ویژه به گردآوری مقالات پراکنده در میان دانشمندان فرانسوی و انگلیسی به وجود آمد، آشکار شد.

نیمه دوم قرن بیستم

این دوره، در آغاز، با نشر سه اثر عمومی و تأثیرگذار که در کل به پدیده قرآن پرداخته‌اند، شناخته می‌شود، که عبارتند از: مقدمه نخستین ویرایش ترجمه قرآن بلاشر (۱۹۴۷)؛ که مستقلاً در ۱۹۵۹ چاپ شد^۱، قرآن به مثابه متن مقدس (۱۹۵۲) از جفری^۲ و اثر بل به نام مقدمه‌ای بر قرآن (۱۹۵۲)؛ با تجدید نظر و ویرایش جدید توسط وات در (۱۹۷۰).^۳ بدین ترتیب، اکنون سه تک‌نگاری تفصیلی و حاوی آخرین اطلاعات، در اختیار بود که از بسیاری جهات، نتایج مختلف قرآن‌پژوهی از نخستین دهه‌های قرن بیستم تا آن زمان را یک جا گردآورده بودند. همچنین این سه اثر، جان کلام تاریخ قرآن بلکه را نیز به افراد غیرآلمانی زبان عرضه کردند. در دهه‌های بعد، کتاب‌های بل، بلاشر و جفری به همراه تاریخ قرآن به متون مرجع و معیار برای همه قرآن‌پژوهان بدل شدند.

با اینکه تک‌نگاری‌های بلاشر، بل و جفری از بسیاری از تحقیقات اوایل قرن بیستم سود جسته و به شیوه‌های گوناگون آمیزه‌ای از دستاوردهای پیشین عرضه کرده‌اند، در عین حال، کارهای ایشان از پایان سنت یکنواخت و ساکن قرآن‌پژوهی حکایت دارد. مشخصه سنت پیشین، اهمیت رویکرد زبان‌شناختی و استقلال نسبی یا تفکیک آن از بسیاری حوزه‌ها و گرایش‌های مرتبط دیگر نظیر مردم‌شناسی، مطالعات دینی، مطالعات اجتماعی و نقد ادبی بود. تا آن زمان بیشترین سهم در پژوهش‌های قرآنی صرفاً از آن روش‌های پژوهش در مسائل کلامی و کتب مقدس بود. درست است که غالب این حوزه‌ها از قبیل مردم‌شناسی و دین‌شناسی در تحقیقات آکادمیک غربی در قرن بیستم هنوز امری نوپدید بود و انتظار نمی‌رفت که بلافاصله در قرآن‌پژوهی نوین به رسمیت شناخته شده و از آنها اقتباس شود، اما به هر حال، تاکنون عموم پژوهشگران مطالعات اسلامی تمایل داشته‌اند به آهستگی پشت سر پیشرفت‌های حاصل در حوزه‌های مرتبط

1. R. Blachère, *Introduction*, 1947, 1959.

2. A. Jeffery, *The Qur'an as scripture*, New York 1952.

3. R. Bell, *Introduction to the Qur'an*, Edinburgh 1953, rev. ed. By W.M. Watt, 1970.

حرکت کنند. این پدیده تاحدی با این واقعیت قابل توجیه است که انبوه اطلاعات نسبتاً نامفهوم که پیش روی اسلام‌پژوهان قرار گرفته است، به سادگی به ایشان اجازه نمی‌دهد به سوی قواعد و شیوه‌های مربوط به آنها تغییر جهت دهند. با این همه، از نیمه دوم قرن بیستم به بعد اثر فزاینده مجموعه روزافزون شیوه‌ها، چشم‌اندازها و رهیافت‌های جدید بر پژوهش‌های قرآنی نوین مشهود است.

از دیگر ویژگی‌های بدیع قرآن‌پژوهی پس از جنگ، علاقه تازه به محتوای واقعی متن قرآن و فهمی متفاوت از چگونگی تبیین معانی اصطلاحات و مفاهیم قرآنی بود. هر دو رویکرد، با اختلاف مراتب، خود را از قید تلاش‌های مشابهی که اوایل قرن بیستم در این باره صورت گرفته بود، رها کردند و شیوه زبان‌شناختی خود را در پژوهش جایگزین ساختند. به عنوان نمونه برای مورد اول، یعنی بررسی مجدد مضامین قرآن، می‌توان به اثر اُشاونسی^۱ اشاره کرد که مطالعات وی در موضوعات کلامی در قرآن از ۱۹۴۸ به بعد منتشر شده است. به همین ترتیب، تعدادی از اندیشمندان اقدام به تبیین نظریات اخلاقی^۲، معادشناسی^۳ یا انسان‌شناسی فطری^۴ در قرآن کردند. برخی به تحقیق درباره جزئیات زندگی اجتماعی و عبادی^۵ آن‌گونه که در قرآن طرح شده، پرداختند، گرچه

1. T. O'Shaughnessy, *Creation and the teaching of the Qur'an*, Rome 1985; id., *Creation from nothing and the teaching of the Qur'an*, in *ZDMG* 120 (1970), 274-80; id., *The koranic concept of the word of God*, Rome 1948; rev. ed. *Word of God in the Qur'an*, Rome 1984II.
2. M. Draz, *La morale du Koran*, Paris 1951; id., *Les hommes à la découverte de Dieu = Ad dlu. Prologue à une histoire des religions. Suivi de Le regard de l'islam sur les autres religions révélées*, Beirut/Paris 1999; S. al-shamma, *The ethical system underlying the Qur'ān*, Tübingen 1959; id., *The source of morality in the Meccan period of the Qur'an*, in *Bulletin of the College of Arts (Baghdad)* 7 (1964), 43-54; M.D. Rahbar, *God of justice. A study on the ethical doctrine of the Qur'ān*, Leiden 1960; D. Bakker, *Man in the Qur'ān*, Amsterdam 1965; I. Zilio-Grandi, *Il Corano e il male*, Milan 2001; see ETHICS AND Qur'ān.
3. R. Eklund, *Life between death and resurrection according to Islam*, Inaugural dissertation, Uppsala 1941; Ş El-Saleh, *La vie future selon le Coran*, Paris 1971; T. O'shaughnessy, *Muhammad's thoughts on death. A thematic study of the qur'anic data*, Leiden 1969.
4. J. Bouman, *Gott und Mensch im Koran*, Darmstadt 1989 II; T. Izutsu, *God and man in the Koran*, New York 1964; repr. 1980; J. Jomier, *Dieu et l'homme dans le Coran*, Paris 1996; id., *Les grand thèmes du Coran*, Paris 1978; London 1997 (Eng. trans. *The great themes of the Qur'ān*, London 1997); S. Wild, *Mensch, Prophet und Gott im Koran*, Münster 2001.
5. K. Wagtendonk, *Fasting in the Koran*, Leiden 1968.

نخستین پژوهش اثرگذار از این دست ظاهراً کتاب احکام اجتماعی قرآن اثر رابرتس (۱۹۲۷)^۱ بوده است. دربارهٔ مورد دوم، یعنی تغییر نگرش دربارهٔ معانی اصطلاحات و مفاهیم قرآنی، تقریباً مورد اتفاق است که اثر پیشتاز توشیهیکو ایزوتسو^۲ پیشرفتی عمده در حوزهٔ مطالعات معناشناختی پدید آورد، خصوصاً که در رویکرد خویش روش‌های زبان‌شناسی نوین را مبتناً قرار داده بود. ایزوتسو قصد داشت معانی اصطلاحات را در متن تحلیل کند و دریافته مفاهیم اصطلاحات صرفاً به معانی ذاتی واژگان بسنده نکند. بدین ترتیب او پژوهش‌های پیشین در حوزهٔ مطالعات معناشناختی را کنار نهاد، هرچند ظاهراً شیوهٔ ایزوتسو صرفاً در تقابل با شیوهٔ زبان‌شناختی پیشین و تأکید گذشتگان بر ریشه‌شناسی بود.^۳

سومین فکر نو و بسیار مهم در قرآن‌پژوهی قرن بیستم عبارت است از: کشف بافتاری بودن عمومی بیان قرآنی؛ یعنی دشواری تفکیک میان معنای متن به خودی خود - مفهومی که در حال حاضر بسیاری آنرا اساساً نادرست می‌دانند - و تولید معنا/معانی آن در فرایند شرح و تفسیر.^۴ بدین ترتیب تنها معنای یک متن، آن است که در فرایند فهم و تفسیر، سازگار و مرتبط با متن باشد. از این‌رو از حوالی نیمهٔ قرن بیستم دانشمندان حوزهٔ پژوهش‌های قرآنی - البته در آغاز با تردید - متمایل شدند نگاه بافتاری به قرآن را توسعه دهند. در نتیجه، خصوصیات ذاتی متن - یعنی معنای مطلق اصطلاحات و کاوش دربارهٔ منشأ آنها آن‌گونه که در طول نیمهٔ نخست قرن بیستم موضوعیت داشت - کمتر مورد تأکید قرار گرفت، بلکه توجه بیشتر به شیوه‌هایی معطوف شد که در آنها قرآن در زمینه‌ای گسترده‌تر از معرفت اسلامی جای می‌گرفت و معنا/معانی آن از طریق سنت اسلامی و تلاش‌های مفسران تبیین می‌شد. این امر به‌طور فزاینده‌ای اندیشمندان را بر آن داشت تا به تحلیل پیوند محکم میان قرآن و تفاسیر، سنت اسلامی^۵، کلام اسلامی و مطالعات زبان‌شناختی معطوف به اصطلاح‌شناسی و واژگان قرآن بپردازند. این مطلب به‌روشنی

1. R. Roberts, *The social laws of the Qur'an*, London 1927. see also *Social Interactions Ritual And The Qur'an*.

2. T. Izutsu, *The structure of the ethical terms in the Koran. A study in semantics*, Tokyo 1959; id., *Ethico-religious concepts in the Qur'an*, Montreal 1966.

3. Cf. Rippin, *Qur'an. Style and contents*, xvi f.

4. See: *Exegesis of The Qur'an: Classical And Medieval; Exegesis of The Qur'an: Early Modern And Contemporary*.

5. See: *Hadith And The Qur'an*.

حاکمی از گامی بزرگ به جلو بود، چه با استفاده از حجم انبوه دانش اسلامی که به همه وجوه متن قرآن پرداخته بود^۱، بسیاری از عناصر بیان قرآنی کامل تر و با جزئیات بیشتر فهمیده می شد.

نخستین پیامد آنی این تغییر نگرش در قرآن پژوهی نوین در قبال بافتاری بودن متن قرآن و اعتبار تفاسیر اسلامی، گرایش چشم گیر به تفسیر قرآن بود. این زمینه با درجه نخست اهمیت - چنانکه در فرهنگ اسلامی همواره چنین بود - تا نیمه دوم قرن بیستم تقریباً یک جا و بی دلیل از دستور کار دانشمندان غربی حذف شده بود. البته کار پیشتاز گلدتسیهر، یعنی گرایش های تفسیری در میان مسلمانان (۱۹۳۰)^۲ و پاره ای آرای پراکنده در نوشته های خاورشناسان در اوایل قرن بیستم از این امر مستثناست. هر چند اهتمام شدید و پایدار تعداد زیادی از دانشمندان به ویژه پس از اثر جان ونزبرو^۳ به اجرای تحقیقات افزون تری در پهنه گسترده تفاسیر اسلامی انجامیده است، اما همان طور که پیش تر گفته شد، در آن موقع عملاً امکان تمایز میان پژوهش قرآنی و پژوهش تفسیری وجود نداشت، چه هر دو چنان پیوند نزدیکی با هم داشتند که تمایز معناداری بین این دو زمینه تحقیقی ممکن نبود. در مقابل، می توان گفت برخلاف تلقی سنتی از قرآن پژوهی نوین، کاوش آکادمیک برای فهم قرآن به خودی خود چیزی جز تداوم تفسیر اسلامی نیست که البته تا حدودی از ابزارهای متفاوتی بهره گرفته و با استفاده از دیگر قواعد راهنما بیشتر رشد کرده است. به علاوه به رغم این ادعا که دستاورد قرآن پژوهی نوین یا ابداع رهیافت «دانش پژوهی آکادمیک پس از دوره روشنگری» بوده است، با شناخت بیشتر نسبت به تفاسیر اسلامی، روشن می شود که عملاً اندکی از این دستاوردها و ابداعات قبلاً ناشناخته بوده است.

به رسمیت شناختن اهمیت تفسیر اسلامی برای پژوهش قرآنی نوین، بخشی از مباحثات طولانی بین دانشمندان نیز است. این بحث ها بر محور این پرسش می چرخد که سنت علمی اسلامی چه نقشی می تواند یا باید در پژوهش قرآنی و به طور کلی در تحقیق پیرامون صدر اسلام ایفا کند. این سؤال یکی از موضوعات اصلی نزاع در پژوهش های بیست و پنج سال اخیر قرن بیستم بوده است. دانش پژوهی قرن نوزدهم و

1. See: Traditional Disciplines of Qur'anic Study.

2. I. Goldziher, *Die Richtungen der islamischen koranaus legung*, Leiden 1920; repr. 1970.

3. J. Wansbrough، نگاه کنید به: ادامه مقاله.

اوایل قرن بیستم برای پژوهش قرآنی نوین رهیافتی را به ارث گذاشت که حاوی این گرایش بود که سنت اسلامی به کل نادیده گرفته شود یا از آن صرفاً در زمینه‌هایی کاملاً محدود نظیر بازسازی زمینه تاریخی رخداد نزول قرآن استفاده شود.^۱ برعکس، پژوهش‌های قرن بیستم نشان دادند که همه حوزه‌های سنت و دانش اسلامی کاملاً به هم وابسته‌اند و معلوم شد که تفکیک برخی قسمت‌های آن به‌عنوان جزء ارزشمند و موثق تاریخی از دیگر بخش‌ها، اگر غیرممکن نباشد، دشوار است. البته، به‌عنوان یک اصل، هیچ نکته بی‌ارزش یا نامربوطی نیست که نتوان کلاً برای فهم از آن بهره گرفت. این بدین معنا نیست که امکان ندارد بخشی از این سنت، حقیقتاً از بخش‌های دیگر ارزشمندتر یا از نظر تاریخی صحیح‌تر باشد، اما چنان‌که اکثر دانشمندان پذیرفته‌اند، ما در اکثر موارد ابزارهای لازم برای قضاوت درباره اینکه این قطعه خاص از سنت صحیح است یا خیر در اختیار نداریم.

آشنایی فزاینده دانشمندان غربی با مطالب انبوهی که از دوره شکل‌گیری و کلاسیک اسلام نشأت گرفته و کمابیش مستقیماً به زمینه تاریخی صدر اسلام و پیدایش قرآن مربوط می‌شود، نیز بصیرت دیگری در پی داشته است: به عبارت دیگر، اینکه ظاهراً فقط بخش اندکی از مطالب در دسترس، چنانچه با همه پاره‌ها و قطعه‌های مربوط مقابله و یکجا لحاظ شوند، می‌تواند به بازسازی یک واحد تاریخی بینجامد، به طوری که بتوان آن را قطعی‌تر از دیگر بخش‌ها برشمرد. مایکل کوک^۲ این موضوع را «تحمل نامحدود منابع مرجع نسبت به تفاسیر تاریخی کاملاً متفاوت» نام نهاده است، یعنی اینکه ما «می‌دانیم چگونه نظریه‌های رقیب را با هم جمع کنیم؛ در حالی که می‌توانیم با کاری اندک بین آنها انتخاب کنیم»، به هر حال، روش‌شناسی‌هایی که توان تمییز ارزش یا جهت‌گیری منابع مرجع را دارند، در سال‌های گذشته بیشتر اصلاح و پالایش شده‌اند و پژوهش سنت صدر اسلام، سرفصلی پویا در تحقیقات کنونی است. از این رو مطالعات قرآنی ارتباط نزدیکی با پژوهش پیرامون زندگی پیامبر و تاریخ جامعه هم‌عصر او برقرار کرده‌اند. با در نظر گرفتن اینکه قرآن به‌عنوان یک سند تاریخی بدون در نظر گرفتن شرایط شکل‌گیری‌اش قابل فهم نیست، مسلماً ادغام پژوهش‌های قرآنی با کاوش پیرامون تطور و تکوین صدر اسلام رکنی مهم از پژوهش‌های آتی خواهد بود.

۱. نگاه کنید به: بخش قبلی مقاله.

از دیگر سو، به موازات درک نیاز به مقابله داده‌های قرآنی با سنت اسلامی دربارهٔ زمینهٔ تاریخی قرآن برای تبیین و فهم معنا و مفهوم آن، میل شدیدی به الحاق اطلاعات حاصل از سنت تفسیری پدید آمده است. گرایش اخیر بر آن است تا معنا و مفهوم قرآن را از طریق جهان معنایی بر ساختهٔ مفسران مسلمان تبیین کند. گرچه پژوهش‌های جان ونزبرو، اندرو رپین^۱ و آری روین^۲ هنوز به طور کامل به اتمام نرسیده، اما کار ایشان نشان می‌دهد که در نهایت سنت تفسیری برای عرضهٔ تاریخ متنی قرآن در دهه‌های نخستین اسلام و نیز فهم خاستگاه خود اسلام بسیار مهم است. هر دوی این تغییرات - بازگشت به سنت و به تفاسیر مسلمانان - در قرآن پژوهی نوین، در اصل نتیجهٔ این بصیرت اساسی در دانش پژوهی قرن بیستم است که فهم غیربافتاری قرآن ممکن نبوده و تلاش در این باره بیهوده است. می‌توان این نکته را نیز افزود که پیش از این تلاشی معکوس صورت می‌گرفته است؛ یعنی کسانی چون پارت^۳ و وات^۴ با استفاده از داده‌های قرآنی، شروع به پالایش اطلاعات سنت اسلامی و وصف آن از صدر اسلام - و نه عکس آن - کردند. با این حال، این کار فقط نشان داده است که ارجاعات «تاریخی» موجود در قرآن و آنچه می‌تواند چیزی دربارهٔ زمینهٔ وحی به ما ارائه کند، محدودتر و مبهم‌تر از آن هستند که امکان استفادهٔ گسترده از قرآن برای بازسازی شرایط و زمینهٔ پیدایش آن را فراهم آورند.

در پژوهش‌های قرآنی اواخر قرن بیستم، کسانی چون برتن^۵ و شولر^۶ علاوه بر سنت تفسیری و منابع مرجع مرتبط با زندگی پیامبر و تاریخ صدر اسلام، به رابطهٔ میان قرآن و

1. A. Rippin, *The Qur'an and its interpretative tradition*, Aldershot 2001; id., *Qurānic Studies*, Part IV: Some methodological notes, in *Method and theory in the study of religion* 9 (1997), 39-46.
2. U. Rubin, Abū Lahab and sūra CXI, in *BSOAS* 42 (1979), 13-28; id., *The eye of the beholder. The life of Muḥammad as viewed by the early Muslims. A textual analysis* [Studies in late antiquity and early Islam, 5], Princeton, NJ 1995; id., The great pilgrimage of Muḥammad. Some notes on sūra IX, in *JSS* 27 (1982), 241-60; id., The Īlāf of Quraysh. A study of sūra CVI, in *Arabica* 31 (1984), 165-88; id., Meccan trade and qur'ānic exegesis (Qur'an 2:198), in *BSOS* 53 (1990), 421-8.
3. R. Paret, *Der Koran als Geschichtsquelle* (1961), repr. in id. (ed.), *Koran*, 137-58; id., *Grenzen der Koranforschung*, Stuttgart 1950; id., *Mohammed und der Koran*, Stuttgart 19805.
4. W. M. Watt, *Muḥammad's Mecca. History in the Qur'an*, Edinburgh 1988.

۵. J. Burton، نگاه کنید به: ادامهٔ مقاله.

6. M. Schölller, *Exegetisches Denken und prophetenbiographie. Eine quellenkritische Analyse der Sūra-Überlieferung zu Muḥammads Konflikt mit den Juden*, Wiesbaden 1998.

حوزه فقه و شریعت نیز توجه کردند. در این خصوص امید می‌رفت که از طرز مواجهه فقهای متقدم با متن قرآن و استفاده ایشان از آن، نقش قرآن در جامعه صدر اسلام روشن شود و در نتیجه به صورت بندی نظریه‌ای درباره کارکردهای قرآن در شرایط ابتدایی‌اش، منجر شود. به علاوه این امر می‌توانست پاسخی برای مسئله زمان و مکان مؤثر در بروز و ظهور قرآن فراهم آورد؛ موضوعی که در پژوهش‌های قرن بیستم زیر سوال رفته بود.^۱ به همین منوال، پژوهش‌های قرآنی نوین در نیمه دوم قرن بیستم (با آثار کسانی چون آمبروس^۲، چوئمی^۳، ژیلیو^۴، لیمهیس^۵، راشل^۶، تالمُن^۷ و وِرس‌تِیخ^۸) به مطالعات زبان‌شناختی قرآن، البته با تأکید بیشتر بر جنبه‌های دستوری و نحوی و تأکید کمتر بر خصوصیات معنایی متن، بازگشت.^۹ تحلیل ویژگی‌های صرفی، دستوری و نحوی کل متن قرآن به وسیله کامپیوتر نیز هم اکنون در حال اجراست.^{۱۰} در بازگشت به

۱. نگاه کنید به: ادامه مقاله.

2. A.A. Ambros, *Lākin' und lākinna im Koran*, in *ZAL* 17 (1987), 21-30; id., *Syntaktische und stilistische Funktionen des Energikus im Koran*, in *WZKM* 79 (1989), 35-56.
3. M. Chouémi, *Le verbe dans le Coran. Racines et formes*, Paris 1966.
4. Cl. Gilliot, *Les citations probantes (šawāhid) en langue*, in *Arabica* 43 (1996), 297-356.
5. F Leemhuis, *About the meaning of nabba'a and 'anba'a in the Qur'an*, in A. Dietrich (ed.), *Akten des VII. Kongresses für Arabistik und Islamwissenschaft Göttingen, 15 bis 22 August 1974*, Göttingen 1973, 244-9; id., *The D and H stems in koranic Arabic. A comparative study of the function and meaning of the; faccala and afcala forms in koranic usage*, Leiden 1977; id., *A koranic contest poem in Sūrat aṣ-Ṣāffāt*, in G. Reinink et al. (eds.), *Dispute poems and dialogues in the ancient and medieval Near East*, Leuven 1991, 165-77; id., *Qur'anic siġġil and Aramaic sgyl*, in *JSS* 27 (1982), 47-56
6. W. Reuschel, *Aspekt und Tempus in der Sprache des Korans*, Leipzig 1969, Frankfurt 1996.
7. R. Talmon, *Arabic grammar in its formative age. kitāb al-'Ayn and its attribution to Ḥalīl b. Aḥmad*, Leiden 1997.
8. C.H.M. Versteegh, *Arabic grammar and qur'anic exegesis in early Islam*, Leiden 1993.
9. See: *Grammar And The Qur'an; Language And Style of The Qur'an*;
(A. Neuwirth, *Studien zur composition der mekkanischen Suren*, Beirut 1891) که بیش از رویکرد زبان‌شناختی / جزئی‌نگر بر تحلیل زبان‌شناختی سوره‌هایی خاص با مقایسه عناصر عبادی توحیدی در آنها متمرکز شده است.
cf. *Form And Structure of The Qur'an; Rhetoric And The Qur'an*.
10. Cf. Edzard, *Perspektiven einer computergestützten Analyse der qur'anischen Morpho-Syntax und Satz-Syntax in kolometrischer Darstellung*, in *Arabica* 50 (2003), 350 f.; see: *Computer And The Qur'an*.

تحلیل زبان‌شناختی بیان قرآنی، پیشرفت زیادی فراتر از دستاوردهای قرآن‌پژوهی اوایل قرن بیستم حاصل شده است. این پیشرفت تنها بدین سبب نبوده که حجم زیادی از آثار عربی مربوط در مقایسه با اوایل قرن بیستم، اکنون در دسترس است، بلکه عمدتاً بدین خاطر است که بخش عمده‌ای از سنت زبان‌شناسی و نحو عربی که هنوز تحقیق نشده و عملاً جز برای متخصصان قابل فهم نبود، اکنون موضوع تحقیقات جدی واقع شده است. همچنین این شاخه پژوهشی چونان مصححی اساسی برای کار اخیر عمل می‌کند تا زیر بار مبدل‌های نظری، رویکردهای جدید و مقدمات روش‌شناختی، بر احتمال قطع ارتباط با جنبه‌های زبان‌شناختی قرآن که بیش از همه، پژوهش درباره آن لازمه اساسی فهم و تفسیری رضایت‌بخش از قرآن است، فایق آید.

مباحث لاینحل

آخرین موضوع ابداعی قابل ذکر در پژوهش‌های قرآنی قرن بیستم، انتشار چندین تک‌نگاری درباره منشأ قرآن است که هم سنت اسلامی و هم نتایج قرآن‌پژوهی نوین را زیر سؤال می‌برد. ارزش این آثار - که برخی بیش از سایر آثار برگفتمان آکادمیک تأثیر داشته - نیز موضوع مجادلات بوده و است. هرچند اکثر اسلام‌پژوهان خیلی زود به این نتیجه رسیدند که هیچ‌یک از این فرضیه‌ها سرانجام به کرسی نخواهد نشست. با این حال باید اذعان کرد که نه تنها تاکنون ردیه‌ای جدی بر هیچ‌یک از اینها عرضه نشده است، بلکه همه ادله مطرح شده در این نظریات هم به سادگی قابل رد نیست. به هر حال اثر مثبت فرضیه‌های پیشنهادی این بوده است که روحی تازه در قرآن‌پژوهی نوین دمیده و تلاش‌های فزاینده‌ای را در این باب برانگیخته و به این حوزه پژوهشی رونق بخشیده است که وضعیت کنونی - حتی شاید همین دایرة‌المعارف نیز - نتیجه مطبوع آن است.

نخستین پژوهشی که دیدگاه سنتی درباره خاستگاه قرآن را به چالش کشید، در ۱۹۷۴ توسط لولینگ^۱ منتشر شد. این کار در واقع تجدیدنظر و بسط و تفصیل رساله دکتری او در ۱۹۷۰ بود. وی پس از آن نیز در چندین پژوهش دیگر ادعاهای اصلی خود را تکرار و پی‌گیری کرد. نتیجه پژوهش او به اجمال این است که متن قرآن شامل سطوح

1. G. Lüling, *Über den Ur-Qur'an. Ansätze zur Rekonstruktion vorislamischer christlicher Strophenlieder im Qur'an*, Erlangen 1974.

مختلفی است که چندین بار در معرض تنزل و فروکاهش قرار گرفته است. سطح پایه متن، و به اصطلاح «سطح دووجهی»^۱ قرآن، اصالتاً دارای منشأ مسیحی و در قالب سرودهای مذهبی^۲ بوده و «أر-قرآن»^۳ خوانده می‌شده و حاوی پیام مأموریت یهودی-مسیحی محمد[ص] بوده است. این سطح بعدها در فرایند فروکاهش و به منظور انطباق با دیدگاه‌های رسمی اسلامی پس از پیامبر تغییر کرد. سطح دیگر یا اصطلاحاً «سطح یک‌وجهی»^۴ از آغاز، منشأ اسلامی-پس از پیامبر-داشته و با درج در جاهای لازم متن کمک می‌کرد تا معنای «سطح دووجهی» به جانب آرای متأخر تغییر کند. بسیاری از مطالب پیشنهادی لولینگ زیرکانه و مبتنی بر دانشی گسترده است، گرچه طرح جامع وی، از همان ابتدا به دلیل دو نقطه ضعف جدی نزد اکثر دانشمندان مقبول نیفتاد که احتمالاً نه لولینگ و نه کسی دیگر نخواهد توانست این نقاط ضعف را برطرف کند.

نخست، بازسازی لولینگ مستلزم ادعای دیگری است مبنی بر اینکه کل سنت

- اسلامی مربوط به تاریخ سده‌های نخست اسلام تحریفی عظیم است که برای سرپوش گذاشتن بر داستانی متفاوت جعل شده است. با توجه به دانسته‌های ما و با در نظر گرفتن مقدار معتابهی از اطلاعات رسیده، این فرض بسیار بعید و ساده‌لوحانه به نظر می‌رسد. دومین نقطه ضعف - و البته به همان اندازه مهم - برخاسته از این موضوع است که لولینگ غالباً در بازسازی متن فرضی «أر-قرآن»، نه تنها تلفظ متن^۵ بلکه عناصر صامت^۶، ترتیب^۷ و حتی کل واژگان را (که در نوشته‌های بعدی‌اش بیشتر به آن متوسل شده) تغییر داده است، گرچه این کار بسیار مبتکرانه انجام شده است. هاوتینگ در معرفی کتاب دیگری از لولینگ^۸ خطر آشکار تغییر دادن متن به منظور انطباق با یک نظریه را به شیوایی بیان کرده است: «به نظر من این پیشنهاد اساساً دور است و از این رو راهی برای نظارت یا بررسی «أر-قرآن» بازسازی شده وجود ندارد؛ اینکه این کتاب برای سازگاری با پیش‌فرض‌های پژوهشی یک نفر بازسازی شده، خطرناک است.» به عبارت دیگر، هرکس که بداند چقدر ساده می‌توان با اصلاح حساب شده تلفظ و/یا حرکات اعراب^۹

1. "two-sense layer"

2. hymnic

3. Ur-Qur'ān

4. "one-sense layer"

5. vocalization

6. consonantal structure

7. word sequence

8. G.R. Hawting, Review of *Die Wiederentdeckung des Propheten Muhammad*, in *JSS* 27 [1982], 111.

9. consonant markings

یک متن صامت^۱ عربی، معنای آن را تغییر داد، خواهد پذیرفت که این کار به گشودن باب هرج و مرج معنایی می‌انجامد. با چنین نگاه افراطی، یک نفر می‌تواند دفترچه راهنمای تلفن شهر قاهره را به عنوان یک زنجیره رمزی صوفیانه جا بزند. با اینکه اجرای این‌گونه اصلاحات در متن قرآن امکان‌پذیر است، اما با نبود شواهدی از مستندات همان دوره، این مطلب قابل نفی یا اثبات نیست. بدین ترتیب ارزش فرضیه لولینگ - جدا از محاسنی که در موضوعات جزئی دارد - وابسته است به اینکه قرآن‌پژوهان حاضر باشند به تئوری‌های توطئه که ابطال‌پذیر نیستند، تن دهند.

در سال ۲۰۰۰ پژوهشی با نام قرائت سریانی - آرامی قرآن؛ کوشی در رمزگشایی زبان قرآن^۲ از نویسنده‌ای با نام مستعار لوگزنبرگ منتشر شد. در این کتاب، همچون فرضیه لولینگ و البته بدون استناد به کار او، منشأ و خاستگاه بسیاری از اصطلاحات و عبارات قرآن در زبان سریانی ردیابی شده است و طی فرایند پیشنهادی در کتاب، معنای اصیل آنها که در سنت اسلامی از بین رفته یا روی آن سرپوش گذاشته شده، بازیابی شده است.^۳ گرچه قضاوت قطعی درباره این اثر به شیوه‌ای که از نظر روش‌شناختی دقیق به حساب آید، کمی زود و جسارت‌آمیز به نظر می‌رسد،^۴ اما روشن است که طرح پیشنهادی لوگزنبرگ به همان نقاط ضعف کار لولینگ دچار است، که عبارتند از: سکوت مجض سنت اسلامی در مورد منشأ پیشنهادی وی برای قرآن و تشبث او به تلفظ و اعراب‌گذاری حروف همخوان و بی‌صدا برای اصلاح رسم قرآن.^۵

1. consonantal text

2. CH. Luxenberg, *Die syro-aramäische Lesart des Koran. Ein Beitrag zur Entschlüsselung der Koran-sprache*, Berlin 2000.

3. See: Syriac And The Qur'an.

4. cf. Cl. Gilliot, *Langue et Coran. Une lecture syro-araméenne du Coran*, in *Arabica* 50 (2003), 381-93.

۵. برای ارزیابی مثبت از نظریه لوگزنبرگ، نگاه کنید به:

Gilliot, *Langue et Coran*; id., *Le Coran. Fruit d'un travail collectif?* in D. DeSmet, G. de Callatay and J. van Reeth (eds.), *al-Kitāb. La sacralité du texte dans le monde de l'Islam. Actes du Symposium international tenu à Leuven et Louvain-la-Neuve du 29 mai au 1 juin 2002* [Acta orientalia belgica. Subsidia II], Brussels 2004, 185-231.

نیز رجوع کنید به:

J.M.F van Reeth, *L'évangile du prophète*, in D. DeSmet, G. de Callatay and J. van Reeth (eds.), *al-Kitāb. La sacralité du texte dans le monde de l'Islam. Actes du Symposium international tenu à Leuven et Louvain-la-Neuve du 29 mai au 1 juin 2002* [Acta orientalia belgica. Subsidia III],

پژوهش‌های قرآنی پس از دوره روشنگری در غرب / ۶۳

در حالی که پژوهش سال ۱۹۷۴ لولینگ تا حد زیادی خارج از جهان آکادمیک آلمانی زبان ناشناخته باقی ماند، در ۱۹۷۷ با انتشار سه اثر بسیار جنجالی، یعنی: تدوین قرآن از جان برتن،^۱ هاجریسم از مایکل کوک و پاتریشیا کرونه^۲ و پژوهش‌های قرآنی از جان ونزبرو^۳ نقطه عطفی در قرآن‌پژوهی نوین رخ داد. هر سه پژوهش قرائت و / یا بازسازی بدیعی از سده‌های نخست اسلام و تاریخ متن مقدس قرآن ارائه می‌کنند. کتاب‌های برتن و ونزبرو برای پژوهش قرآنی اهمیت ویژه‌ای دارند، به‌ویژه که نتایج حاصل از پژوهش‌های این دو اندیشمند انگلیسی‌زبان در تضاد کامل با یکدیگر قرار دارند. طبق نظر ونزبرو، قرآن رسمی - یعنی متن به شکل کنونی اش - تا اواخر قرن دوم هجری شکل نگرفته است و بتمامه به زمان پیامبر بازمی‌گردد. از سوی دیگر، از پژوهش برتن چنین برمی‌آید که تاریخ تدوین متن رسمی قرآن به پیش از رحلت پیامبر می‌رسد و از آن پس به همین صورت رواج داشته است. در عین حال که این دو نظر کاملاً با یکدیگر ناسازگارند، با رأی غالب در سنت اسلامی مبنی بر اینکه متن رسمی قرآن حداقل دو دهه پس از وفات پیامبر و نهایتاً تا خلافت عثمان (۳۵-۲۳ق) گردآوری شده، نیز در تعارض‌اند. آثار برتن و ونزبرو به همراه نظریه کاملاً بدیع «هاجریسم» که در همان زمان منتشر شد، عمده‌ترین انگیزه را برای مطالعات قرآنی در دهه‌های بعدی فراهم آوردند. فرق اساسی میان نظریه‌های برتن و ونزبرو و فرضیه‌های پیش‌گفته لولینگ و لوگزنبرگ این است که نه برتن و نه ونزبرو در متن قرآن دست‌کاری نمی‌کنند. حتی، برتن بر آن است که قرآن شامل پاره‌ای عبارات مشکل و ظاهراً متناقض است که به‌سختی قابل فهم است و این خود دلیلی علیه هرگونه بازبینی و ویرایش بعدی است (یعنی به‌سادگی همه این قبیل اشکالات نادیده گرفته شده‌اند^۴). گرچه ونزبرو این باور را که متن کنونی قرآن در نخستین سده‌های اسلام رسمیت یافته باشد، زیر سؤال برده است، با این حال سعی نکرده در صحت متن روایت شده از طریق قرائت‌های گوناگون موجود در سنت اسلامی تردید ایجاد کند. مشکل اصلی برتن و ونزبرو، در مواجهه با سنت اسلامی

Brussels 2004, 155-74.

1. J. Burton, *The Collection of the Qur'an*, Cambridge 1977.

2. P. Crone and M. Cook, *Hagarism. The making of the Islamic world*, New York 1977.

3. J. Wansbrough, *Quranic Studies. Sources and methods of scriptural interpretations*, Oxford 1977.

4. See: *Abrogation; Ambiguou; Difficult Passages*.

پیرامون خاستگاه قرآن است، گرچه ظاهراً فرضیه برئن آسان‌تر با آنچه از منابع به دست می‌آید، تطابق دارد تا فرضیه ونزبرو، اما به هر حال، هر دو تاریخی بودن بسیاری از روایات را درباره خاستگاه قرآن انکار می‌کنند و در نتیجه هر یک گونه‌ای از تئوری توطئه را بر می‌گزینند؛ مثلاً ونزبرو آثار کتاب‌شناختی صدر اسلام را «فراکنی شبه تاریخی»^۱ نام نهاده است.^۲ با این حال، هم برئن و هم ونزبرو مطالب قابل توجهی طرح می‌کنند که در پژوهش قرآنی نمی‌توان آنها را نادیده گرفت و البته در سنت اسلامی هم شواهدی در دفاع از این فرضیه‌ها وجود دارد. به نظر می‌رسد دست‌کم این تأثیر عمومی و تاحدی متناقص بر اکثر خوانندگان پژوهش‌های ایشان وجود دارد که می‌پذیرند غالب آنچه برئن و ونزبرو برای دستیابی به نتایج مورد نظر خود طرح کرده‌اند، در روند آتی قرآن‌پژوهی مهم و قابل‌اعتماد است، گرچه نتایج پژوهش‌های ایشان هنوز چنین نیست.

فرضیه جان ونزبرو که بحث‌انگیزتر و افراطی است، بیش از نظریه برئن توجه جامعه علمی را به خود جلب کرده است. پس از تحلیل مقدماتی پژوهش ونزبرو، روش او و بهره‌گیری وی از نشانه‌شناسی^۳ و قواعد نقد کتب مقدس و نقد ادبی^۴ مورد تحسین عموم قرار گرفت. گرچه نتایج وی درباره خاستگاه قرآن مورد تردید یا انکار مطلق واقع شد. تنها گروه اندکی مجاب شدند که تکوین قرآن تا پایان قرن دوم هجری به طول انجامیده است. به‌ویژه با لحاظ شواهدی از مصاحف قرآنی متعلق به دو قرن نخست اسلام^۵ به‌سختی می‌توان پذیرفت که تاریخ صدر اسلام شکل گرفته باشد ولی متن مقدسش [قرآن] هنوز در فرایندی تدریجی در حال تکوین بوده باشد. ناتوانی ونزبرو در ارائه سناریوی جایگزین نقطه ضعف فرضیه اوست.^۶ ونزبرو در کتاب دوم خود که در آن طرح مقدماتی‌اش را بیشتر شرح داده، صراحتاً هرگونه تلاش برای بازسازی تاریخی را انکار می‌کند: «هدف من ... بازسازی تاریخی نیست، بلکه تحلیل منابع است»^۷. طبق فرضیه ونزبرو در مورد فهم قرآن، متن به‌صورت کنونی‌اش نمی‌تواند به‌تنهایی به پیامبر یا هر فرد دیگر برگردد، بلکه قرآن مشتمل بر ویرایش و تدوین «اقوال مأثور»^۸ است که

1. "pseudo-historical projection"

2. J. Wansbrough, *Quranic Studies* = *QS*, 140.

3. typology

4. criteria of biblical and literary criticism

5. See: Epigraphy And The Qur'ān; Architecture And The Qur'ān.

6. cf. Review of *QS* by A. Neuwirth, in *WI*, 23-4 [1984], 540 f.7. J. Wansbrough, *The sectarian milieu*, Oxford 1978, iv.

8. "logia"

«تاریخ نجات»^۱ اسلامی را تشکیل می‌دهند.^۲ این اقوال، پیش‌تر در جوامع قبیله‌ای / فرقه‌ای^۳ مختلف تولید شده بود و در نهایت به مثابه متنی موثق رسمیت یافت. عبارات یا اقوال مأثور که در نسخه رسمی گنجانده نشده بودند، نیز بخشی از حوزه‌های دیگر سنت اسلامی - عمدتاً سیره نبوی، حدیث و تفسیر - قرار گرفتند. ونزبرو بیان می‌کند که به دلیل نبود تقریباً هیچ شاهدهی درباره جزئیات ویرایش و تدوین مفروض در طرح ما، هر کوششی برای طراحی تاریخ‌گذاری اجزای متن قرآن یا بازسازی تاریخ تکوین^۴ قرآن، از اساس ممکن نیست؛ بنابراین خاستگاه‌های واقعی داده‌های قرآنی ضرورتاً ناشناخته خواهد ماند. خصوصیات سبک‌شناختی و صور ادبی متن قرآن به خودی خود هیچ کمکی به تعیین زمان تکوین و اصالت آن نمی‌کند.^۵ نهایتاً با توجه به اینکه قرآن تقریباً هیچ اطلاع مفیدی برای مقاصد تاریخی به دست نمی‌دهد، به نظر می‌رسد چارچوب تاریخ‌گذاری‌ای که از سنت اسلامی به دست می‌آید، صرفاً ترتیبی تاریخی است که «درباره آنچه اساساً آشفتگی ادبی دارد، عرضه شده است».^۶

علی‌رغم جنجال‌ی بودن طرح کلی ونزبرو درباره تکوین قرآن به مثابه متنی مقدس و تکامل آن در طول زمان، کتاب وی برای نخستین بار زمینه‌های تحقیقی متعددی را مطرح کرد که بر تلاش‌های بعدی اندیشمندان بسیار اثر گذاشت. او نخستین کسی بود که به طور نظام‌مند از تفاسیر قرن دوم بهره گرفت و به نشانه‌شناسی و اصطلاح‌شناسی آنها پرداخت تا آنچه را مفسران متقدم واقعاً انجام می‌دادند، بهتر درک کند. به بیان دیگر، او رهیافت بافتاری به قرآن را محدود کرد، زیرا به رأی او اینکه «قرآن» به مثابه بدنه متونی تلقی شود که بتوان از طریق روش‌های سنتی «نقد تاریخی» آنها را تحلیل و تفسیر کرد، تقریباً بی‌معناست. اندرو ریپین که در مقالات متعددی از امتیازات رهیافت ونزبرو دفاع کرده است، به درستی درباره کار ونزبرو اظهار نظر کرده است که «نظریه‌های عرضه شده درباره خاستگاه قرآن تاحدی دیگر فرضیات را تحت الشعاع قرار داده است»^۷ که این به سوءفهم از رهیافت ونزبرو و به دلیل انکار صحت نتایج کلی این نظریه، به رد این روش و دستاوردهای آن انجامیده است. در واقع باید پذیرفت که فرضیه ونزبرو یعنی تکوین

1. "salvation"

3. sectarian

5. cf. Wansbrough, *QS*, 147.

7. A. Rippin, *Literary analysis of Qur'an, tafsir, and sirā. The methodologies of John Wansbrough*, in R.C. Martin (ed.), *Approaches to Islam in religious studies*, Tucson 1985, 39.

2. See: Salvation; History And The Qur'an.

4. Formgeschichte

6. Wansbrough, *QS*, 177.

تراکمی قرآن و تکامل تدریجی اش تا تبدیل شدن به متنی مقدس در شرایطی قبیله‌ای / فرقه‌ای و با ویژگی‌های توحیدی خاص حوزه‌ خاورمیانه، می‌تواند همچنان مقبول باشد؛ البته اگر دوره‌ تکوین قرآن نه در سده‌های نخست اسلامی، بلکه پیش‌تر و در زمانی پیش از نبوت پیامبر اسلام ره‌گیری شود، همان‌طور که زمزمه‌هایی از این تأثیر در میان دانشمندان معاصر در حوزه تاریخ سده‌های نخست اسلام شنیده می‌شود.^۱ بدین ترتیب این دیدگاه با نظریه برنثن که قرآن در زمان پیامبریه صورت و ساختار کنونی اش درآمده بود، نیز سازگار خواهد شد. تبیین این مسئله موضوع اساسی قرآن‌پژوهی نوین در سال‌های آتی است. برای انجام چنین کاری ضروری است که به همه آثار ادبی موجود پرداخته شود و در عین حال از خلق متون جدید - غیر از آنچه اکنون در اختیار ماست - به منظور تطبیق با نظریه شخصی افراد، پرهیز شود.

چشم‌انداز تحقیقات آتی

بسیاری از گرایش‌های پژوهشی فوق، همان‌طور که در طول نیمه دوم قرن بیستم توسعه یافتند، بی‌تردید زمینه‌های آتی قرآن‌پژوهی را نیز در آینده نزدیک رقم خواهند زد. به‌ویژه آثار اثرگذار برنثن و بیش از آن، ونزبرو که احتمالاً تأثیر بیشتری بر قرآن‌پژوهی و روش‌های متداول آن دارند. به نظر می‌رسد رهیافت بافتاری به قرآن که اکنون پیوندی نزدیک با پژوهش در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی (سنت، تفسیر، فقه و ادبیات) برقرار کرده است، همچنان غالب فعالیت‌های آکادمیک را به خود تخصیص دهد. هنوز در پژوهش‌های قرآنی خوش‌بینی و شور و حرارت زیادی دیده می‌شود و انصافاً هم چنین است. مؤید این موضوع آن است که پس از گذشت قریب به ۱۵۰ سال از عمر پژوهش‌های غربی درباره قرآن، در سال ۱۹۹۹ نخستین شماره از اولین فصلنامه تخصصی قرآنی، به نام نشریه پژوهش‌های قرآنی^۲ منتشر شد؛ جالب توجه اینکه در سرمقاله نخستین شماره آن، گرچه تا حدودی نسبت دستاوردهای پیشین بی‌محلی شده، پژوهش‌های قرآنی «رشته‌ای در حال توسعه» خوانده شده است.

البته قطع نظر از گرایش‌هایی که میراث پژوهش‌های سال‌های اخیر قرن بیستم است، چند زمینه پژوهشی نیز هست که اهمیت آنها هنوز کاملاً روشن نشده و در حیطه

1. See: HANIF.

2. *Journal of qur'anic studies*

پژوهش‌های قرآنی پس از دوره روشننگری در غرب / ۶۷

گسترده‌ای از قرآن پژوهی نوین وجهه مقبولی نیافته است. یکی از این موارد که جا دارد بدان اشاره شود، پیوند آشکار قرآن و خاستگاه اسلام با جهان عرب جاهلی پیش از اسلام و ارتباط با ساکنان عربستان جنوبی است.^۱ با اینکه کسانی چون بریومن^۲، سرچنت^۳، نوبیا^۴ و هاوتینگ^۵ آثار ارزشمندی در این زمینه نگاشته‌اند، ظاهراً هنوز ارتباط وثیقی اثبات نشده است. شواهد موجود در سنت اسلامی، همچنان ما را بر آن می‌دارد که فکر کنیم درباره تأثیر ادیان توحیدی بر شکل‌گیری قرآن و صدر اسلام اندکی مبالغه شده است و اثر فرهنگ عربی جاهلی بر آن ناچیز وانمود شده است. البته این موضوع تاحدی میراث کاوش درباره خاستگاه اسلام است که در نیمه نخست قرن بیستم صورت گرفت، ولی بخشی از آن نیز ناشی از اعتباری است که در کتاب‌های اخیر ونزبرو، ریپین و دیگران به پس‌زمینه‌های توحیدی [اسلام] داده شده است. به هر تقدیر، کار عملی باستان‌شناختی و داده‌های کتیبه‌ها که هنوز در پژوهش‌های قرآنی به‌خوبی از آنها استفاده نشده است، پاره‌ای شواهد مشخص درباره اثر فرهنگ عرب جاهلی بر سده‌های نخست اسلام به دست می‌دهد. زمینه دیگر که پژوهش در این راستا را تقویت می‌کند و بازهم تاکنون به اندازه کافی بررسی و تحقیق نشده است، مطالعه پیرامون بحث معاد و توصیفات فراوانی است که راجع به جهان پس از مزگ در قرآن و روایات کهن عرضه شده است. در اینجا نیز، بسیاری از عناصر، ذهن محقق را متوجه عقاید عرب جاهلی و حتی مفاهیم رایج در مصر باستان می‌کند، در حالی که خارج از الگوهای اندیشه متداول در میان اقوام یکتاپرست خاورمیانه در دوران صدر اسلام است.

آخرین، اما نه کم‌اهمیت‌ترین، زمینه قرآن پژوهی که ظرفیت قابل توجهی برای تحقیق فزون‌تر دارد، نقش و جایگاه اسلام به مثابه مظهر تقوا، نماد ایمان و نشان عبادت است. تاکنون در مورد هنر تلاوت قرآن^۶ و حوزه‌های مرتبط علوم اسلامی به‌عنوان موضوع

1. See: South Arabia, Religion in Pre-Islamic.

2. M. Bravmann, *The spiritual background of early Islam*, Leiden 1972.

3. R.B. Serjeant, *Studies in Arabian history and civilization*, London 1981.

4. S. Noja, *L'Islam e il suo Corano*, Milan 1988.

5. G.R. Hawting, *The idea of idolatry and the emergence of Islam. From polemic to history*, Cambridge 1999.

6. K. Nelson, *The art of reciting the Qur'an*, Austin 1985; cf. Sells, *Approaching the Qur'an. The early revelations*, Ashland, OR 1999; see: Recitation Of The Qur'an; Everyday Life, The Qur'an in; Orality.

مستقل پژوهشی^۱ بسیار اندک کار شده است. تا حال حاضر پژوهش پیشتاز درباره تلاوت قرآن به مثابه «پدیده‌ای آواشناختی» در کاربردهای مختلف مذهبی و عبادی خود، کتاب خدا زیباست. تجربه زیبایی‌شناسانه از قرآن (۱۹۹۹)^۲ اثر نوید کرمانی است. به علاوه نقش متن قرآن در خوشنویسی^۳ و کتیبه‌ها (خصوصاً در ساختمان‌ها و مقبره‌ها) تاکنون به طور نظام‌مند مورد تحقیق قرار نگرفته است، همچنان‌که کاربرد اصطلاحات و اشارات قرآنی در ادبیات و شعر عربی^۴ به ویژه در شیوه بیان و گفتار روزمره چندان مورد توجه نبوده است.^۵ میزان نفوذ فرهنگ اسلامی از طریق تأثیر بیان قرآن قابل ملاحظه است و همین امر آن را از اغلب نظام‌های ابرفرهنگی مشابه، متمایز می‌سازد. جالب‌تر اینکه فهم این موضوع هنوز در دستور کار قرآن‌پژوهان غربی قرار نگرفته است. امید که این حوزه مغفول در قرآن‌پژوهی به عنوان بخشی از پدیدارشناسی دینی و فرهنگی اسلام در آینده پرشتاب‌تر از گذشته توسعه یابد.

1. See: Teaching And Preaching The Qur'ān.

2. N. Kermani, *Gott ist schön. Das ästhetische Erleben des Koran*, Munich 1999;

اثر انگلیکا تیورت هم در شناخت قرآن به عنوان سند عبادی قابل ملاحظه است؛ نگاه کنید به:

Rhetoric And The Qur'ān; Form And Structure of The Qur'ān.

3. See: Calligraphy; see also Manuscripts Of The Qur'ān.

4. See: Literature And The Qur'ān.

5. cf. Piamenta, *Islam in everyday Arabic speech*, Leiden 1979; see also Slugans From The Qur'ān; Material Culture And The Qur'ān;

برای مباحثی درباره تأثیر قرآن بر ادبیات اسلامی غیرعربی، نگاه کنید به:

African Literature And The Qur'ān; Persian Literature And The Qur'ān; Turkish Literature And The Qur'ān; South Asian Literature And The Qur'ān; Southeast Asian Literature And The Qur'ān.

منابع

1. M. Allard, *Analyse conceptuelle du Coran sur cartes perforées*, 2 vols., The Hague 1963;
2. M. Arkoun, Comment lire le Coran? in *Le Coran. Traduit de l'arabe par Kasimirski*, Paris 1970, 11-36;
3. id., *Lectures du Coran*, Paris 1982;
4. J. Bellamy, Some proposed emendations to the text of the Koran, in *JAOS* 113 (1993), 562-73;
5. J. Berque, *Relire le Coran*, Paris 1993; Frankfurt-am-Main 1995 (Ger. trans.);
6. W.A. Bijlefeld, Some recent contributions to qur'ānic studies. Selected publications in English, French, and German, 1964-1973, in *MW* 64 (1974), 79-102, 172-9, 259-74;
7. H. Bobzin, *Der Koran. Eine Einführung*, Munich 1999;
8. I. Boullata (ed.), *Literary structures of religious meaning in the Qur'ān*, Richmond 2000;
9. P. Branca, *Il Corano*, Bologna 2001;
10. M. Buitelaar and H. Motzki (eds.), *De Koran. Ontstaan. interpretatie en praktijk*, Muiderberg 1993;
11. M. Cook, *The Koran. A very short introduction*, Oxford 2000; Turin 2001 (It. trans.);
12. K. Cragg (ed.), *Readings in the Qur'ān*, London 1983;
13. D. DeSmet, G. de Callatay and J. van Reeth (eds.), al-Kitāb. *La sacralité du texte dans le monde de l'Islam. Actes du Symposium international tenu à Leuven et lauvain-la-Neuve du 29 mai au 1 juin 2002* [Acta orientalia belgica. Subsidia III], Brussels 2004;
14. M. Draz, *Initiation au Koran*, Paris 1951 (Eng. trans. *Introduction to the Qur'ān*, New York 2000);
15. H. Gätje, *Koran und Koranexegese*, Zurich 1971; Eng trans. A.T Welch, *The Qur'ān and its exegesis*, Berkeley 1976;
16. C. Gilliot, *Exégèse, langue, et théologie en Islam. L'exégèse coranique de Ṭabarī (m. 310/923)*, Paris 1990;
17. H.C. Graf von Bothmer et al., Neue Wege der Koranforschung, in *Magazin Forschung* 1 (1999), 33-46;

13. R. Hartmann, Die Welt des Islam im Lichte des Quran, in *Moslemische Revue* 6/4(1930), 105-6;
19. id., Zur Erklärung von Süre 13, 59 ff., in *Zeitschrift für Assyriologie und Verwandte Gebiete* 24 (1910), 307-15;
20. G.R. Hawting and A.A. Shareef, *Approaches to the Qur'ān*; London 1993;
21. G.R. Hawting and J. Wansbrough, Islam and monotheism, in *Method and theory in the study of religion* 9 (1997), 23-33;
22. Ibn Warraq (ed.), *The origins of the Koran. Classic essays on Islam's holy book*, Amherst 1993;
23. id., *What the Koran really says. Language, text and commentary*, Amherst, NY 2002;
24. A. Jeffery, The mystic letters of the Koran, in, *MW* 14 (1924), 247-60;
25. id., The present status of qur'ānic studies, in *Middle East Institute. Report on current research* (Spring 1957), 1-16;
26. id., Progress in the study of the Qur'ān text, in *MW* 25 (1935), 4-16;
27. A. Jones, The language of the Qur'ān, in *The Arabist* 6-7 (1994), 29-43;
28. id., Narrative technique in the Qur'ān and in early poetry in *JAL* 25 (1994), 135-91/*The Arabist* 3 (1994), 45-54;
29. id., The oral and the written. Some thoughts about the qur'anic text, in *The Arabist* 17 (1996), 57-66;
30. M. Khalifa, *The sublime Qur'ān and orientalism*, London 1933;
31. J. Koren and Y.D. Nevo, Methodological approaches to Islamic studies, in *Der Islam* 63 (1991), 87-107;
32. G. Lüling, *Die Wiederentdeckung des Propheten Muhammad. Eine Kritik am "christlichen" Abendland*, Erlangen 1931 [Review by G. Hawting, in *JSS* 27 (1932), 103-12];
33. D.A. Madigan, *The Qur'ān's self-image. Writing and Authority in Islam's scripture*, Princeton 2001;
34. G. Mandel, *Corano senza segreti*, Milan 1991;
35. D. Marshall, *God, Muhammad and the unbelievers. A qur'ānic study*, Richmond 1999;

36. R.C. Martin, Understanding the Qur'ān in text and context, in *History of religions* 21 (1982), 361-84;
37. J.D. McAuliffe, *Qur'ānic Christians. An analysis of classical and modern exegesis*, Cambridge 1991;
38. Y. Moubarac, *Le Coran et la critique occidentale*, Beirut 1972;
39. T. Nagel, Vom "Qur'ān" zur "Schrift" - Bell's Hypothese aus religionsgeschichtlicher Sicht, in *Der Islam* 60 (1983), 143-65;
40. A. Neuwirth, Koran, in *GAP*, ii, 96-135;
41. id., Vom Rezitationstext über die Liturgie zum Kanon, in Wild, *Text*, 69-111,
42. id., Zum neueren Stand der Koranforschung, in F. Steppat (ed.), *ZDMG Suppl.* 5 (1983), 183-9;
43. id., Reflections on some current directions in qur'ānic studies, in *MW* 85 (1995), 345-62;
44. S. Parvez Manzoor, Method against truth. Orientalism and qur'ānic studies, in *Muslim world. book review* 7 (1987), 33-49, repr. in A. Rippin (ed.), *The Qur'ān. Style and contents*, Aldershot 2001, 381-97;
45. R. Paret. (ed.), *Der Koran*, Darmstadt 1975;
46. D.S. Powers, *Studies in Qur'ān and ḥadīth*, Berkeley 1986;
47. O. Pretzl, Aufgaben und Ziele der Koranforschung (1940), repr. in Paret (ed.), *Koran* 411 f.;
48. M. Radscheit, *Die koranische Herausforderung. Die tahaddī-Verse in Rahmen der Polemikpassagen des Korans*, Berlin 1996;
49. F. Rahman, *Major themes of the Qur'ān*, Minneapolis 1994II;
50. A. Rippin, Reading the Qur'ān with Richard Bell, in *JAOS* 112 (1992), 639-47;
51. id. (ed.), *The Qur'ān. Formative interpretation*, Aldershot 1999; —
52. N. Robinson, *Discovering the Qur'ān contemporary approach to a veiled text*, London 1996;
53. K. Rudolph, Neue Wege der Qoranforschung? in *Theologische Literaturzeitung* 105 (1980), 1-19;
54. T. Sabbagh, *La métaphore dans le Coran*, Paris 1943;

55. R.B. Serjeant, Hud and other pre-Islamic prophets of Hadramaut, in *Muséon* 67 (1954), 121-79;
56. W.M. Watt, The dating of the Qur'an. A review of Richard Bell's theories, in *JRAS* n.s. (1957), 46-56;
57. A.T Welch, Introduction. Quranic studies - Problems and prospects, in id. (ed.), Studies in Qur'an and tafsir, in *JAAR* 47 (1980) [Thematic issue], 619-758 (620-31 for Introduction);
58. id. (ed.), Studies in Qur'an and tafsir in *JARA* 47 (1980) [Thematic issue], 619-758;
59. S. Wild (ed.), *The Qur'an as text*, Leiden 1996;
60. H. Zirker, *Der Koran. Zugänge und Lesarten*, Darmstadt 1999.